

## تحولات سیاسی سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی‌ها

### جمشید خلقی<sup>۱</sup>

#### چکیده

از زمان شروع بهار عربی در منطقه و همزمان با تحولات سیاسی مصر، لیبی، یمن، بحرین، عربستان و اردن، کشور سوریه نیز دستخوش ناآرامی‌های داخلی شد. برخلاف مصر، لیبی و یمن که خیلی سریع این تحولات با جانشینی قدرت و تغییراتی در ساختار حکومت توأم گشت، در سوریه جنگ بین معارضین سوری و ارتش این کشور تداوم یافته است. به نحوی که منجر به آواره شدن هزاران نفر، کشته شدن شهروندان غیرنظامی و تخریب زیرساخت‌ها و شهرهای سوریه شده است. پرسش اصلی این نوشتار این است که ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات و تحولات در کشور سوریه چه بوده است؟ چه احزاب و گرایش‌های سیاسی و فکری در میان معترضان وجود دارند و دارای چه جهت‌گیری‌ها و ایدئولوژی‌هایی هستند؟ فرضیه پژوهش این است که فرقه‌گرایی و ساختار تک‌حزبی، در کنار بحران‌هایی چون بیکاری و شکاف طبقاتی و فساد گسترده، نارضایتی عمیق و گسترده‌ای را در جامعه سوریه ایجاد کرده و باعث پدید آمدن بحران مشارکت و بحران مشروعیت شده است. روش پژوهش عمدتاً با روش جامعه‌شناسی تاریخی انجام گرفته است. برای این منظور از روش کیفی، به شیوه کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع خبری با تکیه بر داده‌های عینی - تاریخی استفاده شده است و تلاش گردیده تا به شکل استدلالی به تبیین موضوع پرداخته شود.

**کلید واژه‌ها:** سوریه، بحران داخلی، حزب بعث، اخوان المسلمین، اصلاحات سیاسی.

#### مقدمه

موج اعتراض‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌های شمال آفریقا اینک به مناطق حساس خاورمیانه سرایت پیدا کرده و از میان کشورهای گوناگون، سوریه را هدف قرار داده است. وضعیت کشور سوریه به دلایلی که در این نوشتار بدان اشاره خواهد شد، به کلی با دیگر کشورهای درگیر انقلاب منطقه متفاوت است. این تفاوت از آن دسته تفاوت‌هایی نیست که گوش افکار عمومی خاورمیانه به شنیدن آن از سوی رهبران کشورهای بحران‌زده خاورمیانه عادت کرده باشد. هنگامی که تونس در ماه پایانی سال 2010 مسیحی دستخوش بحران شد، موج این بحران بلافاصله به مصر سرایت کرد و رهبران مصر آشکارا روی تفاوت مصر با تونس تأکید کردند. معمر قذافی، رهبر لیبی، نیز با وزیدن نسیم تحول‌خواهی به کشورش همین آواز را تکرار نمود و گفت که "لیبی، نه تونس است و نه مصر." (موسوی، 1390 / 2/19) با انتقال موج اعتراض‌ها به منطقه خلیج فارس و به طور مشخص یمن و بحرین، علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن اعلام کرد که "یمن یک کشور قبیله‌ای است و با تونس و مصر و لیبی متفاوت می‌باشد." (همان) پادشاه بحرین نیز با اشاره به تحولات سیاسی داخلی این کشور همین آهنگ را نواخت که بحرین با تونس و مصر و لیبی و یمن متفاوت است. بنابراین همه از تفاوت کشورشان با دیگر کشورها سخن می‌گویند، حال آنکه شعارهای ملت‌های عرب تقریباً در همه جوامع یکسان بوده و روش‌های اعتراضی آنها نیز به استثنای دو نمونه لیبی و بحرین، شباهت فراوانی به یکدیگر دارد. اما مسأله سوریه واقعاً با دیگر کشورهای عرب بحران‌زده متفاوت است. نکته محوری در بررسی نمونه سوریه این است که این کشور حداقل طی چند دهه اخیر همواره در کنار مسائل سرنوشت‌ساز ملت‌های خاورمیانه و محوری‌ترین موضوع آن یعنی مسأله فلسطین قرار داشت. دولت سوریه در همه تحولات خاورمیانه، به گونه‌ای ثابت قدم و همسو و هماهنگ با منادیان ضرورت مقابله با سیاست‌های آمریکا و توسعه‌طلبی اسرائیل حرکت کرد و با جانبداری از مقاومت حزب الله لبنان علیه اسرائیل و نیز مقاومت ملت عراق علیه اشغالگران

1- کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

آمریکایی، به عنوان دولتی راهبردی در امور سرنوشت‌ساز منطقه‌ای شناخته شد. این نوشتار می‌کوشد به طور ویژه ابعاد بحران سیاسی جاری سوریه را مورد بررسی قرار داده و تفاوت آن را با دیگر کشورهای عرب بحران‌زده ریشه‌یابی کند.

## مبانی نظری؛ جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی به مفهوم درست کلمه، معرفتی عقلانی، انتقادی و خلاق است و در صدد شناخت سازوکارهایی است که به وسیله آن جوامع تغییر و یا خود را بازتولید می‌کنند. به دنبال کشف ساختارهای پنهانی است که خواسته یا ناخواسته برخی امیدها و آرزوهای بشری را نقش بر آب می‌کند ضمن آنکه برخی دیگر را قابل تحقق می‌سازد. (اسمیت، 1386: 13) به زبان بسیار ساده، جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. در واقع در جامعه‌شناسی تاریخی تأثیر متقابل گذشته و حال، وقایع و فرایندها و کنش‌گری و ساختاریابی را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد.

پس از دهه 1960 این رویکرد با جهش قابل توجهی مواجه شد و بسیاری از متفکران برجسته جامعه‌شناسی به آن روی آوردند و تلاش کردند که جوامع انسانی را با تأکید بر اختلاف‌های سیاسی آنها و دگرگونی‌هایی که در هر یک در طول زمان رخ می‌دهد، تبیین کنند که از جمله می‌توان به آثار ساموئل آیزنشتات، برینگتون مور، پری اندرسون، چارلز تیلی، ایمانوئل والرشتاین، پیر بوردیو، تدا اسکاچپول، رینهارد بندیکس اشاره کرد. (همیلتون، کولینز و دیگران، 1387: 140)

به طور کلی در چارچوب روش جامعه‌شناسی تاریخی، همانگونه که مطالعات افرادی چون برینگتون مور و اسکاچپول نشان می‌دهد، دگرگونی‌های اجتماعی در هر جامعه تحت تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی و اقتصادی آن جامعه شکل متفاوتی به خود می‌گیرند. جامعه‌شناس تاریخی بر نقش زمان و مکان و ویژگی‌های تاریخی هر مورد مطالعه و تحلیل‌های مبتنی بر ویژگی‌های ملی هر جامعه تأکید می‌کند و بر آن است که یک مدل و نظریه را نمی‌توان به طور عام و جهان‌شمول در همه مکان‌ها و زمان‌ها به کار گرفت. جامعه‌شناس تاریخی در عین حال در پی نظریه‌پردازی نیز هست و تأکید زیادی بر تعمیم می‌کند، اما از تعمیم‌های غیر تاریخی، تعمیم بیش از حد و تعمیم‌های جهان‌شمول فارغ از زمان و مکان پرهیز دارد. در نهایت جامعه‌شناسی تاریخی بر عوامل بومی هر مورد مطالعه و ویژگی‌های خاص آن تأکید می‌ورزد. بدین وسیله پژوهشگر را تشویق می‌کند تا به جای تأکید بر مدل‌ها و نظریه‌های گوناگون موجود در علوم اجتماعی، نخست به مطالعه منابع و اسناد بومی و جمع‌آوری دقیق داده‌های اسنادی و میدانی بپردازد و سپس مدل‌ها و نظریه‌های موجود را در پرتو این داده‌ها به آزمون گذاشته و به ارائه و آفرینش چارچوب‌های نظری بومی که بر نقش ویژگی‌های تاریخی و عامل زمان و مکان در هر مطالعه استوار است بپردازد. (همان، 141-142)

ما نیز در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی سعی خواهیم کرد که با تأکید بر عواملی خاص به عنوان ریشه و عامل اصلی اعتراضات و تحولات سیاسی دولت سوریه، در ابتدا به بررسی شرایط تاریخی این کشور از جمله مطالعه ماهیت دولت، اوضاع اقتصادی و فرهنگی، احزاب سیاسی مختلف، ساختارها، نهادها و ویژگی‌های خاص پرداخته و سپس به تبیین دقیق‌تر روند اعتراضات و به ابعاد خارجی این تحولات و واکنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بپردازیم.

## 1- حکومت و سازمان سیاسی سوریه

پیش از پرداختن به سؤال اصلی پژوهش آنچه به عنوان یک ضرورت خود را نشان می‌دهد، آشنایی با تاریخچه و سیاست سوریه است. سوریه با خروج نیروهای فرانسوی که در پی جنگ جهانی دوم وارد سوریه شده بودند، به استقلال رسید. از آنجا که سوریه‌ها با اداره مملکت آشنایی نداشتند و از طرفی این کشور با مشکلاتی چون برخوردار نبودن دستگاه دولت از تجربه اداری و سیاسی، نداشتن کارگزاران با تجربه و عقب‌ماندگی فرهنگی و ضعف ارتش مواجه بود، سوریه دهه‌های 1950 تا اواسط دهه 1970 یعنی زمان کودتای اسد را در ناآرامی به سر برد. این ناآرامی توأم با کودتاهایی توسط حسنی زعیم، حناوی و ادیب شیشکلی همراه بود. طی همین سال‌ها بود که سوریه‌ها به فکر اتحاد با مصر افتادند. در نوامبر 1957 مجلس سوریه مصوبه‌ای را در حمایت از اتحاد با مصر تصویب کرد و در فوریه سال 1958 سوریه و مصر متحد شدند. جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور و صبری علی معاون وی شد. به دنبال این اتحاد همه احزاب سیاسی سوریه منحل گشتند.

در دسامبر 1959 وزیران بعثی بطور دسته‌جمعی از کابینه اتحاد کناره‌گیری کردند و با عناصر ضد ناصری وارد همکاری شدند. بالاخره نظامی‌های دست‌راستی ضد ناصری طی کودتایی که در 28 سپتامبر 1960 صورت گرفت، انحلال جمهوری عربی را اعلام کردند و بدین ترتیب سوریه از مصر جدا شد و جمال عبدالناصر دولت مستقل سوریه را به رسمیت شناخت.

اما بعثی‌ها که خود عامل انحلال جمهوری متحد عربی بودند به اهداف خود دست نیافتند لذا با کمک افسران نظامی بعثی در 8 مارس 1963 دست به کودتا زدند و در اولین قدم به پاکسازی نیروهای مسلح و پرسنلی که به هواداری پیمان با مصر شناخته شده بودند پرداختند. در پی این تحولات ژنرال امین حافظ به عنوان فرمانده کل ارتش منصوب شده، و در 12 نوامبر 1963 به ریاست شورای انقلاب و نخست‌وزیری رسید و در 1964 قانون اساسی موقت را صادر کرد. در 23 فوریه 1966 گروهی از افسران بعث از جمله صلاح جدید، حافظ اسد، مصطفی طلاس بر ضد امین کودتا کردند و وی را سرنگون نمودند. حمله اسرائیل به نواحی جنوب شرقی دریاچه طبریا و تصرف مواضع سوریه‌ها سبب شد که کنگره حزب بعث به دو گروه ملی‌ها و پیشروها تقسیم شود. رهبری گروه ملی، که حافظ اسد بود اعتقاد داشت باید همه امکانات و منابع کشور برای مبارزه با اسرائیل تجهیز گردد. ولی گروه پیشرو به رهبری دکتر یوسف زعین، معتقد بود که نبرد با این رژیم تنها از راه اعمال نیروی نظامی امکان‌پذیر خواهد بود. این رقابت و کشمکش ادامه داشت، تا اینکه حزب بعث در سال 1970 طرف گروه پیشروها را گرفت و نظامیان تحت امر حافظ اسد را از دخالت در سیاست برحذر داشت. در نتیجه این اقدام، حافظ اسد که فرماندهی نیروی هوایی بود، در 16 نوامبر 1971 طی یک کودتا با عنوان "حرکت تصحیحیه" جناح غیر نظامیان را سرنگون کرد و رئیس‌جمهور نورالدین آتاسی و ده‌ها تن دیگر از جناح رقیب را دستگیر و به زندان انداخت. از آن تاریخ تا تابستان سال 2000 میلادی که حافظ اسد در اثر بیماری فوت نمود، قدرت در دست اسد باقی ماند. (کتاب سبز سوریه، 1387: 101-114) پس از فوت حافظ اسد با تغییر قانون اساسی و کاهش سن رئیس‌جمهور از 40 به 35 سال راه برای ریاست جمهوری بشار اسد باز شد. بعد از این تغییرات در قانون اساسی و شرکت بشار اسد در فرماندهی ریاست جمهوری، وی از سال 2000 میلادی اولین دوره ریاست جمهوری خود را آغاز نمود.

همچنین بشار در ششم خرداد سال 1386 طی همه‌پرسی ریاست جمهوری سوریه در سراسر این کشور و نمایندگی‌های سیاسی خود در خارج، از مجموع 11 میلیون و 472 هزار و 157 رأی صاحب 11 میلیون و 199 هزار و 445 رأی، یعنی 97/62 درصد کل آراء را به خود اختصاص داد. با وجود برگزاری همه‌پرسی فوق‌انتقادات نسبت به جانشینی بشار اسد بجای پدر همچنان تداوم یافت. آنچه این انتقادات را به جبهه مبارزه ضد بشار کشاند سیاست‌هایی بود که وی در طول دوره ریاست جمهوری خود در پیش گرفت و یا به تداوم آن ادامه داد.

در ادامه به بررسی مهمترین ویژگی‌های حکومت سوریه در دوره اسد می‌پردازیم تا تصویر روشنی از زمینه‌ها و ریشه‌های اعتراضات و اغتشاشات اخیر حاصل گردد.

## 1-1- نظام تک‌حزبی همراه با رقابت انتخاباتی محدود

بر اساس تقسیم بندی بلیدس، رژیم سیاسی سوریه در دوران حافظ و بشار اسد به مانند رژیم بن علی در تونس در زمره رژیم‌های تک حزبی همراه با رقابت محدود می‌گنجد. در این رژیم‌ها به مانند "رژیم‌های مبتنی بر هژمونی حزبی همراه با رقابت انتخاباتی" عمدتاً رئیس جمهوری که در رأس حکومت قرار دارد، رهبر حزب حاکم نیز می‌باشد. با این حال، مهمترین تفاوت در دو نوع رژیم فوق، در میزان رقابت انتخاباتی و آزادی فعالیت جریانات اپوزیسیون می‌باشد. به گونه‌ای که رژیم‌های تک حزبی همراه با رقابت انتخاباتی محدود به مراتب بسته‌تر از نظام‌های مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با رقابت انتخاباتی عمل می‌نمایند. (Blaydes, 2011: 210-231)

در سوریه عملاً قدرت اصلی کشور در دست حزب بعث بوده که رهبری جبهه ملی ترقی خواه را در این کشور در دست دارد. در ماده 8 قانون اساسی سوریه که در سال 1973 به تصویب رسیده، آمده است: «حزب سوسیالیست عربی بعث، حزب اصلی در جامعه و کشور سوریه می‌باشد و رهبری جبهه ملی ترقی خواه را بر عهده دارد.» این جبهه که ائتلاف حاکم بر سوریه نامیده می‌شود، شامل احزاب زیر است: حزب بعث، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست‌های عرب، حزب وحدت‌گرایان سوسیالیست، حزب اتحاد سوسیالیست عرب، حزب وحدت‌گرایان سوسیالیست دموکرات و حزب قومی اجتماعی. بر اساس قانون اساسی سوریه نظام حزبی (تعداد احزاب) در چارچوب جبهه ملی ترقی خواه، به رسمیت شناخته شده است. البته احزاب فوق به جز حزب بعث پایگاه اجتماعی چندانی نداشته و روال سیاسی سوریه به این شکل بوده که احزاب، کاندیداهای خود را برای نمایندگی مجلس و یا وزارت به رئیس جمهور که رئیس جبهه ترقی خواه ملی نیز هست معرفی می‌نمودند و این رئیس جمهور بود که تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کرد. (امامی، 1388: 21) از نظر ساختار سیاسی در سوریه، رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور و رئیس قوه مجریه محسوب می‌شود و عزل و نصب اعضای کابینه از جمله نخست وزیر در اختیار وی قرار دارد. کاندیداتوری رئیس جمهور توسط مجلس خلق و بنا به پیشنهاد رهبری حزب بعث اعلام می‌گردد و مردم در یک فراندوم برای تعیین رئیس جمهور شرکت می‌کنند. (برزین، 1365: 34) در انتخابات پارلمانی سوریه نیز بر اساس قوانین موجود کرسی‌ها به گونه‌ای تقسیم‌بندی شده که از 250 کرسی مجلس، 231 کرسی در اختیار حزب بعث، 32 کرسی در اختیار باقی احزاب جبهه ترقی خواه ملی و 83 کرسی نیز به افراد مستقل تعلق می‌گیرد. مطابق قانون اساسی سوریه، رئیس جمهور حق انحلال مجلس را دارد.

به طور کلی نظام حاکم بر سوریه علی‌رغم داشتن عنوان جمهوری به مثابه یک رژیم نظامی عمل می‌کند که تقریباً اقتدار مطلق در دست رئیس جمهور است و شهروندان علی‌رغم داشتن حق رأی، حق تغییر حکومت خود را ندارند. در سوریه هیچ حزب اپوزیسیون واقعی که قدرت حزب بعث را به چالش بکشد وجود ندارد. بر اساس قانون وضعیت اضطراری در سوریه که از سال 1963 تداوم داشت، کنترل نامه‌ها، نشریات، کتب و وسایل ارتباط جمعی، محدودسازی اقامت، نقل و انتقال و عبور و مرور در ساعت‌های مشخص، ضبط هر نوع اموال منقول و اعمال کنترل بر شرکت‌ها و مؤسسات، بازداشت افراد مشکوک، محدود کردن تجمعات و ... مجاز بوده‌اند. رژیم سوریه با استناد به وضعیت جنگی که بین این کشور و اسرائیل تداوم داشته و همچنین تهدیدات گروه‌های تروریستی این قانون را به مدت نزدیک به نیم قرن اعمال نمود. البته پس از بحران‌های اخیر در سوریه، تلاش‌های قابل توجهی از سوی بشار اسد برای اصلاحات انجام شده است که می‌توان به لغو قانون وضعیت فوق‌العاده و آزادی زندانیان سیاسی و اصلاحاتی در قانون احزاب و ... اشاره کرد.

## 1-2- فرقه‌گرایی

بدون شک یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های حکومت سوریه فرقه‌گرایی بوده است. در شرایطی که سنی‌ها بیش از 70 درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و علوی‌ها کمتر از 15 درصد - بر اساس برخی آمارها 13 درصد - می‌باشد، اما ستون فقرات دولت اسد به ویژه تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی در دست علوی‌ها بوده است. (مشکور و غروی اصفهانی، 1355: 37) بر اساس آماري که در هنگام فوت حافظ اسد در سال 2000 مطرح شد، علوی‌ها 90 درصد مناصب بالا را در بخش‌های نظامی و امنیتی کشور در

دست دارند (Blaydes, 2011: 229) همچنین اکثر وزرای کلیدی کابینه نیز از علوی‌ها هستند. در واقع در این کشور، این نسبت‌های فامیلی و مذهبی بوده که بهترین دسترسی به منابع قدرت را تضمین نموده است. (Posusney and Angrist, 2005: 49)

با توجه به انسجام اجتماعی اندک در سوریه و فرقه‌های مذهبی گوناگون، این امر شکاف اجتماعی دیرپایی را در این کشور ایجاد کرده است طوری که دکمیجان جنبش اعتراضی سنی علیه حکومت تحت سلطه علوی‌ها را ویژگی اصلی بنیادگرایی مذهبی در سوریه می‌داند. (دکمیجان، 1377: 202) البته باید توجه داشت که در کنار نخبگان سیاسی علوی، شماری از خانواده‌های ثروتمند قرار دارند که پیوندهای نزدیکی با رژیم دارند. بسیاری از این خانواده‌ها از بازرگانان سنی مذهب هستند که به مراکز قدرت علوی‌ها پیوند خورده‌اند. گذشته از فرقه‌گرایی علوی‌ها، در این کشور تبعیض‌های گوناگونی علیه افراد نیز وجود داشته است. اگرچه افراد نزدیک به 10 درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، اما حقوق شهروندی آنها به انحای مختلف نقض شده است. نگاهی اجمالی به قانون اساسی سوریه نشان می‌دهد که در جای جای این قانون تأکید ویژه و افراطی بر قومیت عرب شده است. در واقع حکومت بعثی برای این کشور که اقوام و گروه‌های زبانی مختلفی در آن حضور دارند، تنها یک هویت می‌شناسد و آن هویت عربی است. بر این اساس بسیاری از افراد سوریه از داشتن کارت شناسایی ملی محروم بوده‌اند. البته در سال‌های اخیر برخی اصلاحات در این رابطه انجام گرفته است، با این حال نارضایتی متداوم در میان برخی افراد را نمی‌توان کتمان کرد. در مجموع می‌توان گفت که در سوریه از یک سو تبعیض‌های مختلف علیه افراد وجود داشته و از طرف دیگر علوی‌ها علی‌رغم نسبت کم جمعیتی، بالاترین فواید سیاسی اقتصادی را در حکومت سوریه در دوران حافظ و بشار اسد به دست آورده‌اند. این موضوع در واقع زمینه‌های نارضایتی گسترده‌ای را در میان اقشار گسترده‌ای از جمله برخی افراد و همچنین بنیادگرایان سنی که علوی‌ها را نامسلمان می‌دانند، ایجاد کرده و بستر عمیقی از منازعات فرقه‌ای را در این کشور به وجود آورده است. (شیخ عطار، 1382)

### 1-3- سکولاریسم

ویژگی دیگر حکومت اسد - حافظ و بشار - سکولاریسم بوده است. در واقع سوسیالیسم، سکولاریسم، و پان عربیسم مهمترین مبانی فکری حزب بعث حاکم در سوریه می‌باشند. در قانون اساسی سوریه دین رسمی معرفی نشده است و از این نظر در بین کشورهای عربی منحصر به فرد است زیرا در تمام کشورهای عربی به غیر از لبنان، اسلام دین رسمی معرفی شده است. البته در ماده 3 قانون اساسی سوریه تأکید شده که فقه اسلامی منبع اساسی قانونگذاری در کشور می‌باشد. (امامی، 1388: 32) با این حال حکومت سوریه را مطلقاً نمی‌توان مبتنی بر شریعت اسلامی تلقی کرد و قومیت عربی همواره بیش از دین و مذهب در این کشور اهمیت داشته است. اصل 35 قانون اساسی سوریه تأکید می‌کند که آزادی عقیده تضمین می‌گردد و تمامی مذاهب مورد احترام دولت می‌باشند که حاکی از نوعی بی‌طرفی دولت در عرصه ادیان و مذاهب گوناگون است. به طور کلی رژیم سوریه رژیمی سکولار است و این کشور در دوران اسد بر اساس اصول و قوانین اسلامی، مدیریت و اداره نشده است. بر این اساس یکی از وجوه پایدار سیاست در دوران حافظ و بشار اسد، چالش اسلام‌گرایان سنی با دولت بوده است. (همان، 33)

هم اکنون و در جریان بحران اخیر سوریه نیز اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان سلفی از مهمترین نیروهای اجتماعی فعال در این اعتراضات می‌باشند. البته باید توجه داشت که سکولاریسم حزب بعث در سوریه مانند تیغی دو لبه عمل نموده است؛ از یک سو موجب نارضایتی بنیادگرایان سنی و سلفی‌ها شده و از سوی دیگر در جامعه متکثر و چند مذهبی سوریه که در آن مسیحیان، دروزی‌ها، اسماعیلی‌ها و علوی‌ها و همچنین سنی‌های سکولار وجود دارند، باعث حمایت گروه‌های فوق از دولت شده است. در واقع در سوریه اقلیت‌های مذهبی و همچنین بخشی از سنی‌های سکولار که از بنیادگرایی مذهبی واهمه دارند و چشم‌انداز شکل‌گیری چنین حکومتی را در شرایط سقوط حکومت اسد کاملاً متصور می‌بینند، از حکومت اسد حمایت نموده‌اند. چشم‌انداز شکل‌گیری بنیادگرایی سنی، همچنین در آمریکا و اروپا و محافل مسیحی غرب نیز هراسی بنیادین را ایجاد کرده است. (آقایی و صفوی، 1365)

## 1-4- فساد گسترده

فساد گسترده و ریشه‌دار یکی دیگر از ویژگی‌های بارز سیاست در سوریه می‌باشد. که در سطح جامعه نیز گسترش یافته است. همانطور که گفتیم در حکومت سوریه علوی‌ها و همچنین بخشی از بازرگانان و صاحبان صنایع سنی مذهب وابسته به رژیم از رانت‌های حمایتی دولت بهره می‌برند و فساد اقتصادی عظیم در میان آنها به چشم می‌خورد. این وضعیت شکاف طبقاتی عظیمی را در جامعه ایجاد کرده است به گونه‌ای که در شرایطی که اکثر مردم در شرایط فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند، طبقه‌ای از نخبگان سیاسی و اقتصادی وابسته، از رانت‌های حکومتی بهره برده و در شرایط بسیار مرفهی زندگی می‌کنند. جالب است که بدانیم بر اساس آمار "شفافیت بین‌المللی" سوریه یکی از فاسدترین کشورهای جهان عرب محسوب می‌شود. بر اساس آمار سال 2008 میزان فساد در این کشور از تمام کشورهای مورد بررسی در این کتاب بالاتر بوده است. البته در سال‌های 2009 و 2010 میزان فساد در کشورهای یمن و لیبی از سوریه نیز فراتر رفت. گسترش و فراگیری فساد در سطوح مختلف در سوریه به گونه‌ای بوده که در جریان اعتراضات و بحران اخیر نیز یکی از مطالبات معترضان در کنار مطالباتی چون پایان وضعیت فوق‌العاده و رفع سرکوب، رفع فساد بوده است. (Rivline: 2011)

## 2- جامعه‌شناسی سیاسی اعتراضات اخیر سوریه

همانطور که در ابتدای پژوهش بیان کردیم، تسلط حزب واحد، ناسیونالیسم غیرمذهبی، حکومت نظامی، فرقه‌گرایی و فقدان دموکراسی، مهمترین ویژگی‌های دولت سوریه در دوره حافظ اسد و بشار اسد بوده‌اند. البته بشار اسد پس از رسیدن به قدرت در سال 2000 همواره صحبت از اصلاحات سیاسی می‌کرد و در دو سه سال اول حکومت او فضای باز نسبی ایجاد شد با این حال به دنبال هشدار نیروهای امنیتی به بشار اسد مبنی بر خطرناک بودن این نوع آزادی‌ها، بشار اولویت خود را به سیاست خارجی و اقتصادی معطوف کرد و با فعالان سیاسی که دم از اصلاحات می‌زدند، برخورد شد. به طور کلی در طی حکومت بشار اسد، بارها خبر از اصلاحات سیاسی از جمله آزادی احزاب و آزادی مطبوعات مطرح شد، اما تا بحران اخیر هیچ‌گاه این وعده‌ها تحقق نیافت. (کتاب سبز سوریه، 1387: 119) و حکومت بشار اسد را از جنبه‌های مختلف می‌توان تداوم حکومت حافظ اسد تلقی نمود. در واقع می‌توان گفت که ویژگی‌های فوق به خصوص فرقه‌گرایی و ساختار تک‌حزبی، نارضایتی عمیق و گسترده‌ای را در جامعه سوریه ایجاد کرده و باعث پدید آمدن بحران مشارکت و بحران مشروعیت شده است. البته عواملی چون شکاف طبقاتی، فساد گسترده، بیکاری و فقر نیز به بحران‌های فوق دامن زده و پتانسیل اعتراضی بالایی را ایجاد کرده است. در خصوص سوریه همچنین باید به شکاف‌های طایفه‌ای و وفاداری‌های محلی که نقش قابل توجهی در رویارویی‌های اجتماعی و سیاسی دارند، نیز توجه کرد.

با توجه به موارد فوق بهتر است به بررسی ویژگی‌های اعتراضات و بحران اخیر سوریه بپردازیم. با این حال لازم است که در ابتدا تصویری از معارضان حکومت سوریه تا قبل از بحران اخیر ترسیم کنیم.

تا پیش از بحران سیاسی اخیر، معارضان حکومت اسد- حافظ و بشار- مجموعه متنوعی شامل اخوان المسلمین سوریه و سایر اسلام‌گرایان، تجمع یکپارچه قومی، حزب اصلاح، جریانات سوسیالیستی، سازمان‌های حقوق بشری و برخی از جریانات اکراد بوده‌اند. سکولاریسم، فرقه‌گرایی، دیکتاتوری حزبی و عدم رعایت حقوق اکراد، زمینه‌های نارضایتی جریانات فوق را مهیا کرده بود. در این میان بدون شک اخوان المسلمین سوریه و سایر اسلام‌گرایان سنی مهمترین مخالفان حکومت سوریه در دوره پس از حافظ اسد بوده‌اند و شدیدترین سرکوب‌ها نیز علیه این جریانات اعمال می‌گردید که از جمله می‌توان به سرکوب شورش حماه به رهبری اخوان المسلمین در سال 1982 اشاره کرد. در این سال، حکومت حافظ اسد با بهره‌گیری از تمام تجهیزات (از جمله نیروی هوایی) دست به سرکوب گسترده اخوان المسلمین زد. پیش از آن نیز در سال 1973 حافظ اسد به سرکوب گسترده اخوان المسلمین اقدام کرده بود. در مجموع اخوان المسلمین سوریه و اسلام‌گرایان سلفی که از سکولاریسم و فرقه‌گرایی علوی‌ها به شدت ناخرسند

بوده‌اند، مهمترین چالشگران دولت سوریه تا اعتراضات سال 2011 محسوب می‌شوند. (آقایی و صفوی، 1365: 61) البته باید توجه داشت که برخورد شدید و سرکوب گسترده حکومت در مقابل مخالفان که نمونه‌ای از آن در شورش حماه نمایان شد، به شدت اپوزیسیون سوریه را مرعوب و توان سازماندهی و تأثیرگذاری را از آنها سلب کرده بود

سوریه آخرین کشور از زنجیره کشورهای عربی بود که ناآرامی‌های مردمی را تجربه کرد. در حالی که در سایر کشورهای منطقه شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، هماهنگی گسترده مخالفان را تسهیل می‌کرد، چندین فراخوان مشابه در سوریه نتوانست نقشی در شروع ناآرامی‌ها داشته باشد به طوری که در بزرگترین این فراخوان‌ها جهت برگزاری تظاهرات در روز خشم در 4 و 5 فوریه (بهمن 1389) تنها گزارش‌های تأیید نشده‌ای از ناآرامی‌های کوچک در مناطق عمدتاً کردنشین شمال شرقی کشور به گوش رسید و میدانی که به عنوان محل قرار معین شده بود، به مانند روزهای قبل آرام و بی سروصدا به نظر می‌رسید و حتی از نیروهای امنیتی نیز خبری نبود. عبدالکریم ریحوی رئیس انجمن سوری دفاع از حقوق بشر، در مورد دلیل ناکام ماندن فراخوان به تظاهرات در کشورش، به خبرگزاری فرانسه گفت که مخالفان بشار اسد به فراخوان تظاهرات پاسخ ندادند، زیرا اعتقاد دارند که موفقیت و اثربخشی آن در شرایط حاکم بر کشورشان امکان‌پذیر نیست. (ظهوریان، 8/1390/6) با این حال در زمانی که بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی از عدم گسترش دومینوی انقلاب در خاورمیانه به سوریه در تعجب بودند، در اوایل بهار سال 1390 شهری کوچک در جنوب سوریه مبدأ ناآرامی در این کشور شد. جرقه جنبش در پی دستگیری چند نوجوان که تحت تأثیر تصاویر تلویزیونی، روی دیوارهای شهر شعارهایی در تأیید لزوم اصلاحات نوشته بودند، زده شد. آنها توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند. عامل اصلی تشدید آشوب‌ها، برخورد خشونت بار نیروهای امنیتی با تظاهرات مخالفان در شهر درعا بود (این تظاهرات در اعتراض به دستگیری نوجوانان مذکور برگزار شده بود) که منجر به کشته شدن چند نفر از تظاهرکنندگان شد. پس از این ماجرا چندین شهر دیگر از جمله لاذقیه، حماه، حمص و برخی از نواحی پیرامونی دمشق نیز شاهد ناآرامی‌های خشونت باری بودند. با گذشت زمان، دامنه اعتراضات گسترش یافت و تظاهرات و درگیری‌های گسترده‌ای در برخی از شهرهای سوریه به وقوع پیوست. در خصوص مدل اعتراضات سوریه و همچنین نیروهای اجتماعی دخیل در آن توجه به نکات زیر ضروری است.

2-1- اعتراضات در سوریه در ابتدا عمدتاً خودانگیخته و خودجوش بود و به نظر می‌رسید که هیچ سازمان کنترل‌کننده یا رهبران شناخته شده‌ای وجود نداشته باشد و حتی کانون ایدئولوژیکی اپوزیسیون نیز فراتر از شعارهایی که خواهان پایان سرکوب و فساد است، نامشخص بود. (Ruthven, 2011)

البته به مرور و با نقش‌آفرینی کشورهای خارجی، این وضعیت در سوریه تغییر پیدا کرد طوری که هم اکنون نقش عوامل خارجی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته بیشتر شده است. به طور کلی در اعتراضات اخیر در سوریه، هم گروه‌های حقوق بشری و طرفدار دموکراسی فعال بوده‌اند و هم جریان‌ات اسلام‌گرایی چون اخوان المسلمین سوریه و سلفی‌های بنیادگرا. البته آغاز اعتراضات از مساجد و برگزاری بزرگترین تظاهرات‌ها در مناطقی چون حماه و درعا که از دیرباز مهد اسلام‌گرایان سنی و اخوان‌المسلمین بوده، و همچنین توجه به این مطلب که همواره اسلام‌گرایان سنی مهمترین چالشگران حکومت اسد بوده‌اند، این گمانه‌زنی که بنیادگران سنی نقش تعیین‌کننده‌ای در این اعتراضات دارند را تقویت می‌کند. هم اکنون به نظر می‌رسد که گروه‌های سلفی و اخوان‌المسلمین بیشترین نقش را در اعتراضات و خشونت‌ها و ناآرامی‌های این کشور ایفا می‌نمایند. گذشته از گروه‌های اسلام‌گرای فوق، برخی گروه‌های سکولار و لیبرال که عمدتاً به رهبری عبدالحلیم خدام عمل می‌نمایند و همچنین برخی از افراد و جوانان مستقل نیز در زمره مهمترین معارضان سوری می‌باشند.

2-2- دومین ویژگی اعتراضات سوریه، آغاز آن از نواحی حاشیه‌ای و فقیر می‌باشد و اگر چه برخی اعتراضات پراکنده در شهرهای بزرگی چون دمشق و حلب نیز انجام گرفت، اما مرکز ثقل اعتراضات همواره مناطق حاشیه‌ای و کم‌جمعیت بوده است. مهمترین مناطقی که در جریان بحران اخیر دستخوش ناآرامی‌های گسترده شدند، عبارتند از درعا، حماه، حمص، دیرالزور و جسرالشغور. در

این میان باید توجه داشت که وفاداری‌های محلی و طایفه‌ای نیز بحران سوریه را تشدید نموده است طوری که به نقش قبیله شمر در برخی ناآرامی‌های سوریه اشاره شده است. گفته شده است که قبیله شمر که اعضای آن در شمال عربستان، اردن، جنوب و شرق سوریه و همچنین در عراق ساکن هستند، در ناآرامی‌های سوریه نقش داشته‌اند. (قزوینی حائری، 1390)

2-3- ویژگی دیگر اعتراضات در سوریه که کاملاً متفاوت از دیگر کشورهای عربی خاورمیانه (مصر، تونس، لیبی، یمن، بحرین) است، عملکرد ارتش و نهادهای امنیتی بوده است. در این کشور علی‌رغم خشونت‌های بالا علیه مخالفان که به کشته شدن عده زیادی منجر شده است، تاکنون هیچ نشانه‌ای از تجزیه ارتش و نافرمانی در سطوح بالا به گونه‌ای که قابلیت سرکوب حکومت را فلج کند، ملاحظه نشده است. برای فهم این تفاوت باید به ساختار اجتماعی و ساختار ارتش در کشورهای عربی خاورمیانه (مصر، تونس، لیبی، یمن، بحرین) توجه کرد. در سوریه تجانس و انسجام اجتماعی پایین است و ارتش این کشور پیوندهای ارگانیکی با رژیم اسد داشته و منافع فراوانی را از این پیوند به دست آورده است. گذشته از این، اقلیت علوی‌ها، ستون فقرات رژیم اسد و دستگاه نظامی و اطلاعاتی این کشور را در دست دارند (از جمله مدیریت اطلاعات نیروی هوایی که سرکوبی حماه را انجام داده بود) و هرگونه تغییر سیاسی می‌تواند جایگاه و موقعیت آنها را از دست بدهد. البته رده‌های پایین ارتش اکثراً از سنی‌ها هستند و به همین دلیل است که نافرمانی‌هایی که بعضاً انجام گرفته در سطوح سربازان و یا افسران پایین مرتبه بوده است (Saab, 2011) و به طور کلی نتوانسته انسجام و قابلیت سرکوب ارتش را مختل نماید.

2-4- یکی دیگر از ویژگی‌های اعتراضات و بحران در سوریه، سطح بالای خشونت بوده است. البته باید توجه داشت که در سوریه بر خلاف کشورهای دیگر، کاربرد خشونت در میان مخالفان نیز بسیار قابل توجه بوده است (Akl, 2011) که به نظر می‌رسد با توجه به پیشینه‌های تاریخی به ویژه سرکوب خونین حماه در سال 1982 بتوان آنرا تبیین نمود. سرکوب حماه در سال 1982 تأثیرات متفاوت و متناقضی را به همراه داشت؛ از یکسو مخالفان سوریه را مرعوب نمود و آنها را تا سال 2011 در ترس و واهمه نگه داشت و از سوی دیگر آرزوی متداومی برای انتقام‌گیری ایجاد نمود که این عامل خود گسترش خشونت‌های فعلی را تبیین می‌کند. البته باید توجه داشت که ورود اسلحه از کشورهای مجاور و دخالت برخی کشورها نیز به خشونت‌ها در این کشور دامن زده است.

2-5- ویژگی دیگر تحولات سوریه این است که حکومت اسد بر خلاف مبارک و قذافی و بن علی، از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه- ای برخوردار است که در تجمع‌هایی که در طرفداری از اسد برگزار شده، متجلی است. در واقع بارها صدها هزار نفر از مردم سوریه بویژه در شهرهای بزرگی مانند دمشق و حلب در حمایت از اسد و اصلاحات او راهپیمایی کرده‌اند. در این راستا حمایت علوی‌ها و همچنین حمایت نسبی دروزی‌ها و مسیحیان و سایر اقلیت‌هایی که در دولت سکولار اسد از حفاظت و پشتیبانی برخوردارند را باید مورد توجه قرار داد. واهمه شکل‌گیری بنیادگرایی سنی و نقض حقوق اقلیت‌ها، این اقشار را به حمایت از اسد ترغیب کرده است. همچنین باید به حمایت بخشی از سنی‌های سکولار که از یکسو منافع آنها به منافع رژیم پیوند خورده و از سوی دیگر از قدرت‌گیری سلفیون در سوریه واهمه دارند، نیز اشاره کرد. در انتها باید توجه داشت که رژیم اسد به دلیل اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه و سرسختانه در قبال اسرائیل و حمایت از جریان‌های مقاومت در فلسطین و لبنان از حمایت ملی‌گرایانه نیز بهره می‌برد (Akl, 2011) و این دقیقاً برخلاف کشورهایی چون مصر و لیبی و تونس در دوران مبارک و قذافی و بن علی است.

2-6- ضعف هویت ملی در سوریه، وجود وفاداری‌های محلی و طایفه‌ای و شکاف‌های عمیقی که هم اکنون نیز خشونت شدیدی را در این کشور در پی داشته است، همگی حاکی از آن است که در صورت سقوط اسد، درگیری‌های طایفه‌ای و فرقه‌ای در این کشور اوج خواهد گرفت. با توجه به نقش بازیگران منطقه‌ای و منافع متضاد آنها این امر می‌تواند سوریه را در بستری از جنگ داخلی فروافکند. بر این اساس انجام اصلاحات سیاسی سریع از سوی اسد و همچنین گفتگوهای ملی در داخل و همچنین تلاش در راستای تنش‌زدایی با برخی بازیگران فعال منطقه‌ای در این کشور می‌تواند نقش مؤثری در گذار سوریه از بحران فعلی ایفا نماید.



### 3- احزاب و جریانات سیاسی مختلف در سوریه

در جامعه سوریه نیز احزاب و جریان‌های سیاسی مختلفی از اسلام‌گرایی تا پان‌عربیسم و لیبرالیسم و سوسیالیسم حضور دارند. به طور کلی احزاب سیاسی سوریه را می‌توان به احزاب حکومتی و احزاب مخالف تقسیم بندی کرد. در این قسمت تلاش می‌شود تا به طور اجمال به بررسی مهمترین احزاب فوق پرداخته شود.

#### 3-1- احزاب حکومتی

احزاب موافق در چارچوب جبهه ملی ترقی‌خواه به رسمیت شناخته شده‌اند و عبارتند از: حزب بعث، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست‌های عرب، حزب وحدت‌گرایان سوسیالیست، حزب اتحاد سوسیالیست عرب، حزب وحدت‌گرایان سوسیالیست دموکرات و حزب قومی اجتماعی. البته همان‌گونه که بیان کردیم جز حزب بعث که از پایگاه اجتماعی قابل توجهی در جامعه سوریه بهره می‌برد و یکی از ارکان نظام سیاسی حاکم را تشکیل می‌دهد، سایر احزاب جبهه ملی ترقی‌خواه پایگاه اجتماعی چندانی نداشته و همچنین افتراق و انشعاب‌های زیادی در آنها به وقوع پیوسته است.

#### 3-1-1- حزب بعث سوریه

حزب سوسیالیستی پان عربیستی بعث در سال 1963 قدرت را در سوریه به دست گرفت. البته ریشه‌های حزب بعث سوریه به گذشته‌های دورتر بر می‌گردد. نخستین کنگره حزب بعث در سال 1947 با شرکت 200 نفر از روشنفکران سوری، لبنانی و اردنی برگزار شد و در همین کنگره، حزب بعث موجودیت خود را اعلام کرد. حزب با گرایش ناسیونالیست لیبرال و با شعارهای آرمان مشترک اعراب، ضرورت حفظ یکپارچگی، و اصالت فرهنگ عرب در مقابل یورش فرهنگی غرب، غیرقابل تفکیک بودن موطن عربی به عنوان یک واحد سیاسی و اقتصادی و طرد گرایش‌ها و دلبستگی‌های مذهبی قومی، کار خود را آغاز کرد. در این زمان از تمایلات سوسیالیستی چندان خبری نبود اما به مرور این تمایلات در حزب پر رنگ‌تر شد. طوری که در سال 1969 شعار سه گانه؛ آزادی، وحدت و سوسیالیسم، حزب بعث را به حزبی کاملاً سوسیالیستی تبدیل کرد. (بیگدلی، 1390: 78) به طور کلی حزب بعث یک حزب سیاسی سکولار می‌باشد که ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم را در هم می‌آمیزد و خواهان یک رستاخیز جهان عرب و وحدت آن در قالب یک دولت متحد بوده است. حزب بعث یکی از ستون‌های حکومت بشار اسد بوده و در کنار فرقه علوی‌ها و تشکیلات نظامی و امنیتی، پایه‌های حکومت فعلی سوریه را تشکیل داده‌اند.

#### 3-1-2- حزب کمونیست سوریه

حزب کمونیست سوریه از قدیمی‌ترین احزاب فعال در این کشور می‌باشد. این حزب زمانی که لبنان و سوریه تحت سیطره فرانسه بودند، در سال 1924 شکل گرفت. ایدئولوژی حزب همانطور که از نامش پیداست، مارکسیستی-لنینیستی بوده است. البته در گذر زمان اختلاف‌ها و انشعاب‌های مختلفی در این حزب بروز نمود که از جمله می‌توان به واکنش‌های مختلف حزب نسبت به اصلاحات گورباچف اشاره کرد. (کتاب سبز سوریه، 1387: 134) هم اکنون بخشی از این حزب در چارچوب جبهه ملی ترقی‌خواه و جزو احزاب قانونی سوریه محسوب می‌شود حال آنکه بخش دیگری از این حزب در زمره معارضان حکومت اسد قرار دارد.

#### 3-1-3- حزب اتحاد سوسیالیست عرب

حزب اتحاد سوسیالیست عرب در سال 1962 توسط جمال عبدالناصر تأسیس شد. این حزب همانقدر که از نامش پیداست بر پایه اصول سوسیالیسم عربی ناصری فعالیت می‌کند. اختلاف‌های درون گروهی در این حزب در سال 1986 تا آنجا پیش رفت که منجر به استعفای برخی از اعضای کادر مرکزی حزب شد و انحلال و فروپاشی حزب کاملاً واقعی و نزدیک به نظر می‌رسید. (برزین، 1365: 71)

### **3-1-4- جنبش سوسیالیست‌های عرب**

این جنبش همانطور که از نامش پیداست، حزبی مینی بر سوسیالیسم عربی است. این جنبش در نتیجه انشعاب از حزب بعث در سال 1963 شکل گرفت و شعار آن آزادی، وحدت و سوسیالیسم بود. این حزب با رهبری تک نفری بر کشور مخالف و اعلام کرد که رهبری حزب بایستی شورایی باشد. در اساسنامه این حزب که در سال 1985 به طور رسمی منتشر شده آمده است، جنبش سوسیالیست‌های عرب شدیداً مخالف سرمایه‌داری و فئودالیسم بوده و این جنبش جهت ایجاد رفاه برای کارگران، کشاورزان و مردم محروم سوریه تلاش می‌کند.

### **3-1-5- حزب وحدت‌گرای سوسیالیست**

در پی فروپاشی اتحاد میان مصر و تونس در نوامبر 1961، برخی از اعضای حزب بعث سوریه به نشانه اعتراض بر عملکرد حزب استعفا دادند و حزب وحدت‌گرایان سوسیالیست را ایجاد نمودند. این حزب یک حزب سیاسی ناصریستی است که هم اکنون جزو احزاب مجاز سوریه محسوب می‌شود. تأکید بر سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی از محورهای عمده ایدئولوژیک حزب محسوب می‌شود. (امامی، 1388: 46)

### **3-1-6- حزب وحدت‌گرایان سوسیال دموکرات**

این حزب به مانند اکثر احزاب جبهه ملی ترقی‌خواه از سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی حمایت می‌کند و رهبری حزب بعث را در این کشور پذیرفته است. در اساسنامه حزب آمده است، ملت و جامعه عرب مشترک بوده و برای تحقق اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در جهان عرب بایستی وحدت ناسیونالیستی، آزادی فراگیر و سوسیالیسم جامعه را رواج داد. این حزب در انتخابات پارلمانی 2007 چهار کرسی از 250 کرسی مجلس سوریه را به دست آورد.

### **3-1-7- حزب قومی اجتماعی**

در نهایت حزب قومی اجتماعی، آخرین حزبی است که به ائتلاف جبهه ملی ترقی‌خواه پیوسته است. این حزب بر قومیت سوری و مستقل بودن آن از قومیت عربی تأکید می‌کند و می‌گوید وطن سوریه جایی است که در آن ملت سوریه پرورش یافته است. این حزب مانند سایر احزاب جبهه به سکولاریسم پایبند است. با این همه مهمترین تفاوت این حزب با سایر احزاب جبهه تأکید آن بر قومیت سوری و ملت سوریه است و این که در وهله اول باید مصلحت سوریه در نظر گرفته شود.

### **3-2- احزاب مخالف**

در میان احزاب سیاسی مخالف حکومت بعثی سوریه، مجموعه متکثری از فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی ملاحظه می‌شود که از جمله می‌توان به لیبرالیسم و اسلام‌گرایی اشاره کرد. همچنین باید توجه داشت که برخی جریان‌ها در داخل سوریه فعال و برخی دیگر در خارج از کشور فعال بوده‌اند. در این بخش به طور گذرا مهمترین جریان‌های سیاسی مخالف معاصر در سوریه مورد بررسی

قرار می‌گیرد. در این میان باید توجه داشت که بدون شک مهمترین و قدرتمندترین جریان اپوزیسیون سوریه چه در حکومت حافظ اسد و چه در دوره بشار اسد، اخوان المسلمین سوریه بوده است.

### 3-2-1- اخوان المسلمین سوریه

ریشه‌های اخوان المسلمین سوریه به جمعیت‌های اسلامی یا جوامع خیریه مختلفی بر می‌گردد که در اواخر قرن نوزدهم به وجود آمدند. در طی قرن بیستم نیز روند شکل‌گیری گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی تداوم یافت طوری که در طی دهه 1930 جمعیت‌های اسلامی زیادی با اسامی متعددی به وجود آمدند که از جمله می‌توان به جمعیت دارالارقم در حلب در سال 1936، انصارالحق در دیرالزور در سال 1939 و جمعیت انجمن دینی در حمص اشاره کرد. این جمعیت‌ها به شکل جمعیت دعوت خیریه و فرهنگ اداره می‌شدند. (محمد، 1390: 1) در اواسط دهه 1940، گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی فوق تحت عنوان اخوان المسلمین سوریه متحد شدند. در واقع اخوان المسلمین متشکل از تمام جریان‌ها و جمعیت‌های اسلامی سوریه شد و سوریه نیز اولین کشور پس از مصر شد که در آن جنبش اخوان المسلمین ریشه می‌گرفت. مصطفی السباعی اولین رهبر اخوان المسلمین سوریه بود، او اخوان المسلمین را در جنگ مسلحانه علیه قیمومیت فرانسه رهبری کرد. در دوران رهبری السباعی، جنبش اخوان المسلمین شکوفا شد و فعالیت‌های آن در سراسر سوریه گسترش یافت. (Porat, 2010) به طور کلی اخوان المسلمین سوریه از نظر ساختار همانند اخوان المسلمین مصر بود اگرچه این دو گروه به یکدیگر به عنوان یک جنبش واحد نگاه می‌کردند، اما در عمل خودمختار بودند. اخوان المسلمین سوریه بیشتر از سوی عناصر طبقه متوسط و پایین جامعه نظیر تجار بازار، روحانیون، معلمان، دارندگان مشاغل حرفه‌ای و بروکرات‌ها حمایت می‌شد اما برخلاف اخوان المسلمین مصر، طبقه متوسط پایین روستایی و شاخه شهری آن در اخوان المسلمین سوریه عناصر مهمی به حساب نمی‌آمدند. (دکمیجان، 1377: 203) اخوان المسلمین از سال 1947-عزیمت فرانسوی‌ها از سوریه - تا کودتای حزب بعث در مارس 1963، در مجموع یک بازیگر مشروع در نظام سیاسی سوریه محسوب می‌شد و کرسی‌های آن در پارلمان از 3 کرسی در سال 1949 به 10 کرسی در سال 1961 افزایش یافت. (Porat, 2010)

با به قدرت رسیدن حزب سکولار بعث در سوریه در مارس 1963، اخوان المسلمین به شدت سرکوب شدند و عصام عطار رهبر اخوان المسلمین تبعید و ناچار شد که رهبری گروه را خارج از کشور سوریه به عهده بگیرد. عطار، مخالف به کارگیری خشونت در مقابل حزب بعث بود با این حال سایر رهبران رده بالای اخوان و همچنین فعالان جوان آن، مبارزه مسلحانه را یک استراتژی ضروری برای مقابله با حزب بعث تلقی می‌کردند. گذشته از اختلاف در خصوص چگونگی مواجهه با حزب بعث، اختلافات ایدئولوژیک نیز در این زمان میان اخوانی‌ها به چشم می‌خورد؛ در حالی که عصام عطار، خواهان یک حکومت مدنی ملتزم به اسلام بود، جریان‌ها دیگری به رهبری عبدالفتاح ابوالغزه که رهبری انجمن حلب را در دست داشت، خواهان یک دولت و حکومت کاملاً اسلامی بودند. در این میان باید به شاخه رادیکال دیگری به رهبری مروان جدید که از خشونت و مبارزه مسلحانه حمایت می‌کردند، نیز اشاره کرد. رهبران اخوان همواره تأکید کرده‌اند که رژیم بعث سوریه عنصری ناسازگار و بیگانه از جامعه بوده و آشتی ملی تنها در صورتی که رژیم اسد ساقط شود، امکان پذیر است. (موسوی الحسینی، 1387)

با شکل‌گیری روند اعتراضات و بحران سیاسی اخیر در سوریه، اخوان المسلمین نیز نقش قابل توجهی در اعتراضات داشته است. گستردگی اعتراضات در شهرهایی چون حماه و درعا که از دیرباز مهد اخوان المسلمین بوده، این مدعا را بیش از پیش تقویت می‌کند. گذشته از این رهبران و فعالان اخوانی در اجلاسی که برای هماهنگی اپوزیسیون سوریه در ترکیه برگزار گردید نیز حضور قابل توجهی داشته‌اند. به طور کلی در خصوص اخوان المسلمین سوریه، ایدئولوژی و نقش آن در آینده سیاسی کشور سوریه، توجه به موارد زیر ضروری است:

- در اخوان المسلمین سوریه همواره شاخه‌ها و لایه‌های مختلفی اعم از تندرو و میانه‌رو وجود داشته، ولی در مجموع در طی دهه‌های 1960 تا 1980 همواره جریان تندرو طرفدار مبارزه مسلحانه، ابتکار عمل را در دست داشته است. هم اکنون در میان بدنه و رهبران اخوان المسلمین هم گروه‌هایی که به دموکراسی، عدم خشونت، تکثرگرایی در چارچوب اسلام تأکید می‌کنند و هم برخی گروه‌های تندرو سلفی حضور دارند. البته باید در نظر داشت که اخوان در سال‌های اخیر برای جلب حمایت غرب جهت سرنگونی اسد مواضع بسیار ملایمی را اتخاذ کرده و بر عدم خشونت و دموکراسی تأکید زیادی کرده است. (یوسفی اشکوری، 1378/11/9)

- اگر چه اخوان المسلمین در طی زمان، برخی اوقات به خشونت رفتار کرده و برخی اوقات تلاش نموده تا با همکاری سایر جریان‌ها از جمله مارکسیست‌ها با کنش سیاسی اقدام کند، اما هدف نهایی این گروه که همواره سرنگونی رژیم اسد بوده، باقی مانده است. این آرمان در میان اخوانی‌ها آنقدر قوی بوده که این جریان در مقاطعی به همکاری با چپ‌گرایان، کردها و عبدالحلیم خدام نیز اقدام نمود. در واقع این جریان هم اکنون تعاملات گسترده‌ای را با گروه‌ها و افراد مختلف اپوزیسیون برقرار کرده است.

- اخوان المسلمین سوریه در مجموع یک جنبش اعتراضی سنی علیه حکومت تحت سلطه علوی‌ها بوده است. از نظر اخوانی‌ها، رژیم اسد بر پایه یک فرقه‌گرایی محدود استوار است. اخوان المسلمین فرقه علوی را مرتد می‌داند و برای مشروعیت بخشی به ادعای مذهبی خود به فتاوی‌های علمای مذهبی چون ابوحامد غزالی و ابن تیمیه تأکید می‌کند. بر اساس فتاوی‌های ابن تیمیه، علوی‌ها فرقه‌ای مرتد هستند که باید کشته شوند مگر آنکه توبه نمایند و به آغوش اسلام بازگردند. این ادعا تا همین امروز نیز ادامه یافته است به عنوان مثال در فوریه سال 2010 ظهیر سلیم از رهبران اخوان، قتل عام حماه را با آتش زدن و سنگباران مکه توسط الحجاج بن یوسف در قرن هفتم مقایسه نمود. (Porat, 2010)

- سکولاریسم حکومت اسد که از ویژگی‌های بنیادین حزب بعث می‌باشد، یکی دیگر از مهمترین عوامل ناراضی‌های اخوانی‌ها بوده و همین طور که تاریخ اخوان المسلمین نشان می‌دهد، بسیاری از شورش‌ها و اعتراضات اخوان از جمله در سال 1973 واکنشی به سکولاریسم رژیم اسد بوده است.

- اخوان المسلمین سوریه از نظر جهت‌گیری خارجی مخالف اسرائیل و طرفدار حماس بوده و روابط نزدیکی با حزب عدالت و توسعه ترکیه و همچنین عربستان سعودی دارد. این گروه در جریان جنگ اسرائیل علیه غزه در ژانویه 2009 تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد فعلاً اقدامات خود را علیه رژیم سوریه به تعلیق در می‌آورد. موضع خارجی سرسختانه اخوان المسلمین سوریه و سنت مبارزه جویی و رادیکالیسم حاکم بر آن، تردیدهایی را در برخی محافل غربی و اسرائیلی در خصوص آینده سیاسی این کشور در صورت سقوط رژیم اسد ایجاد کرده است.

اگر چه اخوان المسلمین قدرتمندترین جریان اپوزیسیون در سوریه بوده و برخی از ناظران سیاسی آن را مهمترین آلترناتیو حکومت علوی اسد می‌دانند، اما در سوریه نیروهای اپوزیسیون فعال دیگری نیز حضور دارند که در ادامه به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### 3-2-2- اعلامیه دمشق

جریان اعلامیه دمشق جریانی است که در سال 2005 سامان یافت و در پی تحولات و بحران اخیر در سوریه دوباره احیا شد. حدود 5 گروه و حزب در این جریان حضور دارند. این جریان خط مشی لیبرال و لائیک دارد و اغلب رهبران آن تابعیت آمریکایی و اروپایی دارند. (دوثرتی تری، 1385)

### 3-2-3- حزب اصلاح

رهبری این حزب بر عهده فرید الغادری است که با آمریکا و اسرائیل رابطه نزدیکی دارد. فرید الغادری در سال 2007 میلادی از اسرائیل دیدار و در کنیست سخنرانی کرد. این حزب به شدت مخالف اخوان المسلمین سوریه بوده است. حزب اصلاح، مبلغ سرنگونی رژیم اسد با کمک آمریکا است. غرب تلاش زیادی کرد تا فرید الغادری را به عنوان آلترناتیو و بازیگری پر اهمیت در عرصه سیاسی سوریه مطرح کند.

### 3-2-4- تجمع یکپارچه قومی

این تجمع توسط رفعت اسد، عموی بشار اسد که در خارج از سوریه زندگی می‌کند، در سال 2005 میلادی تأسیس شد. این حزب از مخالفان جبهه نجات بوده است. رفعت اسد با ملک عبدالله پادشاه عربستان نزدیک است. اما در سال 1385 علی‌رغم دعوت ملک عبدالله از وی و عبدالحلیم خدام و بیانونی از رهبران اخوان، وی حاضر به شرکت در کنگره نشد. (سعیدی، 1374: 68)

### 3-2-5- جبهه نجات ملی

جبهه نجات ملی در سال 2006 و با حضور خدام، بینانونی رهبر اخوانی و برخی از چهره‌های لیبرال و سیاسی در خارج از کشور تشکیل شد. هدف این جبهه ساقط کردن نظام سوریه بود البته در سال 2009 و پس از برخی اختلافات، اخوان المسلمین از این جبهه خارج شد.

### 3-2-6- حزب کمونیست

حزب کمونیست از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی سوریه است و در سال 1924 تأسیس شد، ولی بعدها دچار اختلافات درونی و انشعاب شد و به دو شاخه خالد بکتاش و ریاض الترتک تقسیم شد. در کنگره اخیر نام آن به حزب دموکراتیک خلق تغییر نام یافت و رهبری حزب نیز از ریاض الترتک به عبدالله هوشه منتقل شد. این حزب همانطور که از نامش پیداست ایدئولوژی مارکسیستی داشته ولی هم اکنون تأثیرگذاری آن در سوریه کم می‌باشد.

البته گذشته از جریان‌های فوق، احزاب و تجمع‌های مهم دیگری نیز در عرصه سیاسی سوریه فعالیت نموده‌اند که از جمله به تجمع دموکراتیک و احزاب کرد که به دنبال دستیابی به حقوق مدنی و فرهنگی بوده و از تبعض قومی در کشور ناراضی هستند، و همچنین سازمان‌های جامعه مدنی و حقوق بشری نیز می‌توان اشاره کرد. هم اکنون و متعاقب برخی گشایش‌های سیاسی که بشار اسد مطرح کرده است از جمله انجام گفتگوهای ملی در داخل کشور، فعالیت برخی جریان‌های فوق در کشور گسترش یافته است. البته برخی از جریان‌های سیاسی این کشور نیز در قالب گروه‌های تبعیدی با برگزاری اجلاس و انجمن‌هایی در خارج از کشور سوریه فعالیت‌های گسترده‌ای را برای سقوط حکومت اسد انجام می‌دهند. در حال حاضر بزرگترین مجامع اپوزیسیون سوریه عبارتند از شورای ملی سوریه (SNC) و کمیته هماهنگی ملی (NCC). شورای ملی سوریه به تازگی در ترکیه شکل گرفته در حالی که پایگاه کمیته هماهنگی ملی در دمشق است. شورای ملی سوریه شامل گروه اعلامیه دمشق (گروهی از روشنفکران اصلاح‌طلب سوری)، اخوان المسلمین سوریه، و نمایندگان از انجمن استانبول (گروهی عمدتاً شامل اسلام‌گرایان و تکنوکرات‌های مستقل) و فعالان جوان و افراد و همچنین برخی از آشوری‌ها هستند. گروه‌های اقلیت شامل علوی‌ها، شیعیان، مسیحیان و دروزی‌ها حضور چندانی در این مجمع ندارند. کمیته هماهنگی ملی یک جبهه اپوزیسیون داخلی شامل سیزده حزب با تمایلات چپ‌گرایانه و همچنین فعالان سیاسی مستقل شامل سه حزب کرد و برخی فعالان جوان می‌باشد. مجامع فوق در خصوص دو موضوع پر اهمیت

گفتگو با رژیم و مداخله خارجی با هم اختلاف دارند. در حالی که کمیته هماهنگی ملی (NCC) خواهان مذاکره با رژیم در رابطه با عقب‌نشینی نیروهای مسلح از شهرها و همچنین آزادی زندانیان سیاسی است و مخالف مداخله خارجی می‌باشد، شورای ملی سوریه (SNC) مخالف مذاکره با رژیم و برخی از عناصر آن خواهان مداخله خارجی از جمله تحمیل منطقه پرواز ممنوع بوده‌اند. (Slim, 2011)

#### 4- ابعاد بین‌المللی تحولات سوریه

همانطور که می‌دانیم سوریه اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. واقع شدن این کشور در کنار دریای مدیترانه و همچنین همسایگی آن با اسرائیل، جایگاه ویژه‌ای به سوریه داده است. این موقعیت استراتژیک باعث شده که تحولات این کشور و پیامدهای آن با حساسیت‌های زیادی در محافل منطقه‌ای دنبال شود. در این بخش سعی می‌شود که سیاست خارجی بازیگران تأثیرگذار در رابطه با تحولات این کشور مورد بررسی قرار گیرد.

#### 4-1- ایران و بحران سوریه

پیش از آنکه موضع ایران را در قبال بحران سوریه مورد بررسی قرار دهیم لازم است پیش درآمدی از روابط ایران و سوریه در دوران معاصر بیان شود.

در دوره پیش از انقلاب اسلامی، در مجموع روابط سردی میان ایران و سوریه برقرار بود. تفاوت نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری خارجی متفاوت، مهمترین علل سردی روابط دو کشور تا قبل از انقلاب اسلامی ایران بوده است. در واقع در حالی که حکومت ایران سلطنتی و وابسته به غرب بود و اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت، دولت سوریه کاملاً در مقابل ایران قرار داشت. این کشور دارای نظام جمهوری پارلمانی بوده و به بلوک شرق نزدیکتر بود. پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی در روابط دو کشور گردید. از مهمترین دلایل بهبود روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی می‌توان به ارتباط دولت سوریه با مخالفان شاه قبل از انقلاب، تغییر بنیادین در سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب، قطع رابطه ایران با اسرائیل، خارج شدن ایران از بلوک غرب و مخالفت‌های دو کشور با سیاست رژیم بعث عراق اشاره کرد. در این میان حمایت سوریه از ایران در خلال جنگ تحمیلی بسیار پر اهمیت بود و این امر باعث شد که جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ فارس و عرب مطرح نشود. سوریه بارها مانع اجماع کشورهای عضو اتحادیه عرب بر علیه ایران در جنگ تحمیلی شد که از جمله می‌توان به اقدام این کشور در تحریم اجلاس سران کشورهای عرب در سال 1982 اشاره کرد. البته روابط سوریه با ایران برای سوریه نیز مزایای سیاسی و اقتصادی مهمی داشته است که از جمله می‌توان به افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای سوریه و همچنین نقش میانجی‌گرایانه ایران در قبال بحران روابط سوریه با ترکیه اشاره کرد. روابط دو کشور به گونه‌ای بوده که رهبر انقلاب در ملاقاتی که با بشار اسد در سال 1385 داشتند، ایران و سوریه را عمق استراتژیک یکدیگر نامیدند. (نیاکوئی، 1391: 163) اگرچه روابط ایران و سوریه در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی قابل توجه است. اما در هر حال مهمترین بعد این روابط پیوندهای سیاسی - نظامی است. دو دولت پس از سال‌ها تبادل نظر و ارتباط به این تفاهم رسیده‌اند که امنیت آنها و منطقه در گرو پیوند با یکدیگر است و تا زمانی که این شرایط تحقق پیدا نکند، رویای صلح و وحدت در منطقه دست نیافتنی است. به همین خاطر وجود دشمن مشترک در گذشته یعنی صدام و اسرائیل و در حال حاضر اسرائیل موجب گشته تا پیوندی استراتژیک میان دو دولت شکل گیرد. روابط دو جانبه هیچ‌گاه بدون تأثیرپذیری از تحولات منطقه‌ای نخواهد بود و این مستلزم نرمش و انعطاف‌هایی از سوی دو طرف است. برای مقابله با توهم شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه با همکاری ایران و سوریه و خنثی‌سازی تبلیغات منفی تشکیل امپراتوری رادیکال اسلامی دو طرف نیازمند نشان دادن چرخش‌هایی در مواضع خود می‌باشند. سوریه برای رهایی از فشارهای عربی سعی نموده با موضع منفی نسبت به حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه و تداوم مذاکرات با آمریکا تا حدی از فشارها بر کشورش بکاهد.

جمهوری اسلامی با توجه به موارد فوق و همچنین برخی شواهد، اعتراضات سوریه را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده و بر نقش بازیگران خارجی از جمله، ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است. ایران مواضع عربستان و ترکیه و غرب را نشانه‌ای از یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از سلفی‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا در صدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است سرنگون ساخته تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی سی ساله تهران - دمشق به آخر خط برسد. (عطایی، 1390) البته با گسترش امواج اعتراضات در تابستان 1390 و همچنین برخی تماس‌های دیپلماتیک موضع سیاسی ایران در حمایت از حکومت اسد پررنگ‌تر شده است و جمهوری اسلامی در عین حمایت از اسد و محکوم کردن دخالت‌های خارجی بر ضرورت گفتگوهای ملی بین دولت و مخالفان و همچنین اصلاحات سیاسی دموکراتیک در سوریه تأکید می‌کند. دولت ایران پیوسته دمشق را به انجام اصلاحات مدنی تشویق نموده و مشکلات تداوم وضع کنونی را تشریح ساخته است. برای این مسجل است که دولت ایران در صورت از دست دادن متحد منطقه‌ای خود، می‌بایست منتظر شرایط دشواری در آینده باشد. لذا تلاش می‌کند تا تجربیات خود در مقابله با بحران‌های داخلی را در اختیار سوریه قرار دهد. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت بشار اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده می‌باشد و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا که هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این رژیم میل به همکاری با ایران خواهد داشت. (Hentov, 2011)

#### 4-2- اسرائیل و بحران سوریه

بحران سوریه در رابطه با اسرائیل که با چالش‌های سیاسی و امنیتی مختلفی مواجه است، جلوه بیشتری دارد. رهبری اسرائیل از یک سو با توجه به نقشی که سوریه در حمایت از جریان‌های مقاومت در طی سالیان اخیر داشته است، بر این باورند که بحران‌ها و ناآرامی‌های داخلی موجب تضعیف رژیم سوریه و در نتیجه تضعیف جریان مقاومت که شامل بازیگرانی چون سوریه، ایران، حزب‌الله لبنان و حماس است، می‌شود. از سوی دیگر این دغدغه در میان سران اسرائیل به چشم می‌خورد که گسترش ناامنی در سوریه می‌تواند به طور مستقیم امنیت اسرائیل را با خطر مواجه کند. اگر چه رهبران اسرائیل از وجود جریان‌های دموکراسی‌خواه و گروه‌های حقوق بشری فعال در سوریه مطلع هستند، اما آن‌ها از قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین سوریه در هراسند. (Rabinovich, 2011)

حتی در ماه‌های آغازین بحران سوریه، نتانیاهاو، نخست وزیر سوریه، بیان داشت که یک دشمن شناخته شده بهتر از یک الهه ناشناخته می‌تواند امنیت اسرائیل را تأمین کند. (متقی، 1390) به طور کلی دغدغه‌هایی چون شکل‌گیری بی‌ثباتی‌های گسترده در سوریه، یا به قدرت رسیدن اسلام‌گراهای افراطی، از جمله مهمترین نگرانی‌های اسرائیل در رابطه با حوادث اخیر در سوریه می‌باشد.

#### 4-3- ایالات متحده و بحران سوریه

پیچیدگی بحران سوریه در سیاست خارجی ایالات متحده نیز نمایان بوده است. مهمترین دغدغه‌های ایالات متحده در خصوص سوریه را می‌توان در امنیت اسرائیل و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران خلاصه نمود. در این راستا در ابتدای بحران سوریه، آمریکا عمده‌تاً خواهان انجام اصلاحات سیاسی توسط بشار اسد و همچنین جدایی تدریجی سوریه از ایران بود به گونه‌ای که معاون وزیر امور خارجه آمریکا بیان کرد اگر رهبران دمشق در روابط خود با حزب‌الله لبنان، جنبش حماس و ایران تجدید نظر کنند، اوضاع داخلی سوریه به حالت عادی باز خواهد گشت. این موضع‌گیری البته پرسش‌های مهمی را در رابطه با نقش احتمالی ایالات متحده در ناآرامی‌های داخلی سوریه مطرح می‌کند. (موسوی، 1390) به هر حال با گسترش یافتن ابعاد بحران سوریه و عدم برآورده شدن مطالبات ایالات متحده، موضع این کشور نسبت به رژیم اسد شدیدتر شد به گونه‌ای که در اظهارات مسئولان آمریکایی از پایان یافتن مشروعیت بشار اسد و لزوم حکومت بعثی این کشور سخن گفته شد. در مجموع ایالات متحده عمده‌تاً تلاش کرده تا از طریق

سازمان‌های بین‌المللی بر تحریم و تحت فشار قرار دادن سوریه اقدام نماید، با این حال چالش‌هایی چون عدم حمایت روسیه و چین در شورای امنیت، بر موفقیت طرح‌های آمریکا سایه افکنده است. (اسلامی، 1384)

#### 4-4- عربستان سعودی و بحران سوریه

در خصوص بحران سوریه، عربستان سعودی تلاش کرده است که از جریان‌های اسلام‌گرای سنی مانند اخوان‌المسلمین و سلفیون حمایت نماید. این کشور همواره پیوندهای قابل توجهی با اخوان‌المسلمین سوریه داشته است. گذشته از این‌ها در برخی گزارش‌ها به نقش عربستان سعودی در ارسال اسلحه و مهمات نظامی به سوریه و حمایت مالی از گروه‌های مسلح مبارز اشاره شده از جمله گفته شده که نهادهای اطلاعاتی سعودی به سراغ قبیله شمر که اعضای آن در شمال عربستان، اردن، جنوب و شرق سوریه و همچنین در غرب عراق ساکن هستند رفته و تلاش کرده تا اعتراضات را در منطقه حوران و دیرالزور شعله‌ور کند. علاوه بر این‌ها عربستان سعودی که خود نقش قابل توجهی در سرکوب مردم یمن و بحرین داشته است، در اعتراض به سرکوب‌های دولت سوریه، سفیر خود را از این کشور فراخواند. در مجموع فشار دیپلماتیک به سوریه و حمایت مالی و تسلیحاتی از اسلام‌گرایان سنی، مهمترین وجوه سیاست عربستان سعودی نسبت به تحولات اخیر سوریه بوده است. (قزوینی حائری، 1390: 54)

#### 4-5- ترکیه و بحران سوریه

ترکیه از دیگر بازیگران تأثیرگذار در عرصه تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود. این کشور در آغاز بحران سوریه تلاش کرد تا حکومت بشار اسد را به اصلاحات ترغیب نماید. ولی پس از بالا گرفتن موج اعتراضات و درگیری‌ها در سوریه که مهاجرت بخشی از مردم سوریه به خاک ترکیه را در پی داشت، موضع این کشور نیز دچار تغییر و تحولاتی شد طوری که عملاً ترکیه از تغییر حکومت در سوریه دفاع کرده است. ترکیه در مواضع اخیر خود بیان کرده که حکومت بشار اسد باید از قدرت کناره‌گیری کند. ترکیه همچنین سعی کرد تا پذیرای جریانات اپوزیسیون سوری باشد بر این اساس تاکنون اجلاس مختلفی در این کشور برگزار شده است. در حال حاضر ترکیه تحریم‌هایی را به صورت یکجانبه و در همکاری با بازیگران غربی علیه سوریه اعمال می‌کند. گذشته از این گزارش‌هایی در خصوص نقش ترکیه در گسترش ناآرامی‌های سوریه نیز مطرح است از جمله مرکز مطالعات جهانی روسیه اعلام کرده که مدارکی در رابطه با نقش ناتو و ترکیه در جهت ایجاد ناآرامی و بی‌ثباتی و مداخله نظامی در سوریه در دست دارد. (فناپی، 1390: 29)

در مجموع علایق و منافع بازیگران خارجی در تحولات سوریه بسیار متناقض بوده و تاکنون بازیگران خارجی نتوانسته‌اند مانند لیبی یا بحرین نقش قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمایند.

#### 5- بشار اسد و طراحی آینده سیاسی کشور در حزب بعث سوریه

حزب بعث سوریه در روز ششم ژوئن دهمین کنگره ملی خود و به تعبیری دومین کنگره در زمان حاکمیت بشار اسد و اولین کنگره‌ای را برگزار کرد که دیگر شاهد وجود یک حزب بعث موازی در عراق نبود. از زوایای متعددی می‌توان به این تحول نگریست، اما احتمالاً اساسی‌ترین پرسش در این زمینه آن است که آیا رهبری سوریه می‌تواند با توجه به فشارهای بین‌المللی و مشکلات فزاینده داخلی، اصلاحات اقتصادی و سیاسی را نیز به گونه‌ای مبتکرانه به پیش ببرد؟ و یا اصلاحات نهایتاً بر دولت سوریه تحمیل خواهد شد؟



## 5-1- بازنگری‌ها در کنگره دهم

بشار اسد در سخنرانی افتتاحیه خود در دهمین کنگره ملی حزب بعث و با حضور 1221 نماینده بر روی دو موضوع اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد تأکید کرد، اما ذکری از اصلاحات سیاسی به میان نیاورد. اسد منظور خود از اصلاحات اقتصادی را بهبود معیشت مردم و ارتقای استانداردهای زندگی تعریف کرد. متوسط درآمد سالانه در سوریه، طبق گزارش بانک جهانی 1040 دلار در سال 2001 میلادی بوده است و در همین سال نرخ بیکاری نیز حدود 20 درصد اعلام شده است. در یکی از معدود موارد پذیرش ضعف‌ها و کاستی‌ها، بشار اسد اعلام کرد که «سوریه مواجه با مشکلات متعددی است که به دلیل ضعف ساختارهای دولتی، فقدان نیروی انسانی کارآمد و انباشت تاریخی این مسائل بر روی هم پدید آمده است. علاوه بر این مشکلات، شرایط بین‌المللی و تحولات منطقه‌ای تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد فرصت‌هایی داشته است که امید می‌رفت شکوفا گردند».

(طاهایی، 1384) بی‌تردید، منظور بشار اسد، افزایش تنش در روابط با ایالات متحده پس از اشغال عراق از سوی این کشور بوده است. در مورد اصلاحات حکومتی نیز او گفت: «ما به ساز و کارهای قاطع‌تر و مؤثرتری برای مبارزه با فساد نیاز داریم».

(همان) ترجیح اقتصاد بر سیاست به طور کلی به معنای آن است که بشار اسد بیشتر تمایل به کسب رضایت مردم دارد و جلب رضایت فعالان سیاسی روشنفکر و مجامع جهانی برای او در درجه اول اهمیت قرار ندارد. او گفت: «ابتکارات جدید، واکنش به فشارهای خارجی نیست، بلکه پاسخ به نیازهای داخلی است». اما نباید اندیشید این دو نوع اصلاح‌گری فاصله بسیاری از یکدیگر دارند. مناصب سیاسی در سوریه دوره‌ای و کوتاه مدت نیستند. از این رو می‌توان چنین اندیشید که روزمرگی و یکنواختی برای بشار اسد، سمّ فساد و عدم کارآیی را تولید می‌کند و نیز به بی‌ثمری ساز و کارهای اداری و حکومتی موجود می‌انجامد. از این رو، مبارزه با فساد و یا در واقع، اصلاح ساز و کارهای اداری حکومت یا رفع ناکارآیی دولت، هدف سیاسی بزرگی است، زیرا قرار است اصلاح سازمانی موتور پیش برنده هر نوع اصلاحات و از جمله اصلاحات سیاسی باشد. بشار اسد بی‌تردید به اهداف سیاسی یعنی بازگشایی‌ها و شفافیت سیاسی نیز نظر دارد، اما روشن است که می‌خواهد اصلاحات را از دولت (یا درست‌تر بگوئیم از حزب بعث) آغاز کند. حزب بعث دو میلیون عضو دارد که این اعضاء از عضویت خود و خط و ربط‌های سیاسی برای ترقی مادی و پیشرفت اجتماعی خود استفاده یا سوء استفاده می‌کنند. (طاهایی، 1384)

## 5-2- ریزش گاردهای پیر و عقاید کهنه

در جریان کنگره سالانه 3 روزه حزب بعث به نظر می‌رسید چیزی که در وهله نخست برای بشار اسد اهمیت دارد، جایگزینی رهبران جوان یا رهبران قدیمی مورد تأیید او با گاردهای قدیمی است که پس از درگذشت حافظ اسد نیز اهرم‌های قدرت را در دست داشتند. رهبران قدیمی غیر از عبدالحلیم خدام که زمزمه کنار رفتن آنها به گوش می‌رسد، عبارتند از: محمد زهیر، مشاور معاون رئیس جمهوری، عبدالله الاحمر، معاون ملی دبیرکل حزب بعث، مصطفی طلاس، وزیر دفاع سابق و محمد مصطفی میرو، نخست وزیر سابق که همگی از جمله مهره‌های برجسته بعثی هستند. تحلیل‌گران بیشترین اهمیت را برای استعفای عبدالحلیم خدام قائل می‌باشند. او تأثیر عمده‌ای در سیاست خارجی سوریه داشت. خدام چندین دهه متصدی سیاست خارجی سوریه و مشهور به معمار نفوذ سوریه در لبنان بود. این جمله مشهور متعلق به اوست که «لبنان چه متفرق باشد چه یکپارچه، سرانجام به دامن سوریه باز خواهد گشت». استعفای او، شش هفته پس از خروج نیروهای سوری از لبنان، گواهی بر پایان دوره سروری او بر برنامه‌های خارجی دولت سوریه است و حتی بنا بر برخی تحلیل‌ها، نفوذ او بر سیاست خارجی سوریه از مدتی پیش در حال افول بوده است. خدام سنی مذهب که در دهه‌های 1970 و 1980 میلادی هدف ترور اخوان المسلمین قرار گرفته بود، برای استعفای خود دلایل شخصی و از جمله مسأله سلامتی‌اش را بر شمرد و تصریح کرد که همچنان به رهبری حزب وفادار است. او که یکی از دو معاون ریاست جمهوری بود، به گفته یک منبع حزبی طی یکی از اجلاس‌های کمیته سیاسی حزب استعفا داد، امری که معمول

نیست. این کمیته معمولاً هیچ استعفایی را نه می‌تواند بپذیرد و نه رد کند. جالب است که خدام حتی با استعفای خود، باز اقدامی وفادارانه و فداکارانه نسبت به خاندان اسد انجام داد و به تصریح خودش خواست با این استعفا دیگر گاردهای قدیمی را تشویق به استعفا کند تا جا برای رهبران جدید باز شود. از جمله رهبران جدید می‌توان به ماهر اسد برادر بشار اسد اشاره کرد. فاروق الشرع و محمدالحسین، وزرای کنونی خارجه و دارایی، خانم بئینه شعبان، وزیر امور مهاجران، عمار ساعتی، رئیس اتحادیه دانش‌آموزی، غسان لحام، وزیر تشریفات کاخ ریاست جمهوری و آصف شوکت، فرمانده امنیت نظامی از زمره شخصیت‌هایی می‌باشند که احتمالاً در پرتو تحولات جدید ارتقای سیاسی خواهند یافت. مناف عبدالله، رئیس سازمان تبلیغات سوریه خبر داد که پیشنهادی در کنگره مطرح خواهد شد که به موجب آن عضویت هر فرد در کادر رهبری حزب بعث فقط برای دو دوره مجاز است. اگر این پیشنهاد به تصویب رسد به جز چند نفر، دیگر اعضای حزب بعث باید از رأس هرم قدرت کناره بگیرند.

روشن است که با تحولات جدید قرار است ایدئولوژی و مشخصاً ایدئولوژی بعث از سیاست خارجی سوریه کنار رود و یک دیپلماسی پراگماتیستی تر جای آن را بگیرد. بازنشستگی گاردهای قدیمی که عادت داشتند طرح‌ها و ابتکارات آمریکایی در منطقه را مورد انتقاد قرار دهند نیز همراه با اولویت اهداف اقتصادی، به معنای گسترش عملگرایی در سیاست خارجی جدید سوریه خواهد بود. اما مهمتر از این، چرخش‌های عقیدتی و نظری در تفکر حزب بعث است که شایان تأمل بیشتری است. در راستای این بازنگری، به طور کلی، می‌توان گفت حزب بعث سوریه به جای نگرش منطقه‌ای، نگرشی ملی نسبت به خود و به پیرامون خود خواهد داشت و اندیشه بعث به داستانی درونی یا ملی پیرامون تأسیس یک دولت سوری که واقعیتی فی‌ذاته دارد بدل می‌شود؛ به عبارتی بعث صورت مفهومی تجربه تشکیل دولت در سوریه را پیدا می‌کند. به طور مشخص‌تر، اولاً واژه "سوسیالیزم" که اینک ارزش و مفهومی در نفی اقتصاد بازار و مخالف با ارج نهادن به حقوق مدنی، دموکراسی و احترام به فردگرایی انگاشته می‌شود، در گزارش‌های پیشنهادی به دهمین کنگره حزب بعث دیده نمی‌شود. در واقع، طی اولین روز از کنگره 3 روزه حزب بعث، پیشنهاد حذف شمار بسیاری از اصطلاحات ایده‌آلیستی در اندیشه بعث همچون ایمان به انقلاب امت عرب، سوسیالیزم همچون رسالت ابدی قوم عرب، وحدت امت عربی و شعار اصولی حزب بعث یعنی "اتحاد، آزادی و سوسیالیزم" مطرح شد. جالب است که به جای این عقاید و آرمان‌ها که نوعی رمانتیسم آلمانی را به ذهن متبادر می‌کند و تعلق به دوران تاریخی خاصی را نشان می‌دهد، عبارت "حزب بعث دیدگاهی نواندیش و افکاری باز برای شمول بر همه تازگی‌ها" دیده می‌شود. خلاصه، از شعارهای قوم‌گرایانه که متضمن ایده دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر عرب است، فاصله مشهودی پدید آمده است. نکته جالب‌تر آنکه در طول چند سال رهبری حزب و دولت توسط بشار اسد، در سخنان و گفتارهای او کمترین نشانه از وفاداری عقیدتی جدی به اصول و آرمان‌های اندیشه بعث دیده نشده است. واقعیت اما فراتر از این است: حافظ اسد نیز در گفتارهای خود چندان تعهدی به اصول دکترینی حزب بعث نشان نمی‌داد. ( طاهایی، 1384)

### 5-3- زمینه‌های تغییر

به لحاظ قانون اساسی، حزب بعث که از سال 1963 قدرت را در دست دارد، رهبری دولت، نیروهای سیاسی و جامعه را برعهده داشته است. اما روشن است که این رهبری آرامش لازم را برای انجام امور خود ندارد. تحت فشارهای بین‌المللی، ارتش سوریه و سرویس‌های اطلاعاتی آن مجبور شدند که از لبنان بیرون بروند. این تحول، رهبری حزب بعث را تضعیف نمود و باعث از دست رفتن مزیت استراتژیک و پرستیژ آن گردید. برای رژیم اقتصادطلب که نیاز یا عادت دارد قدرت خود را دمام بر اتباع خود اثبات و اظهار کند، اینها واقعیات سختی بود.

به هر حال، با خروج از لبنان، رهبری بعث آن آرامش لازم را برای پرداختن به امور خود تا حدی به دست آورد و برای بهبود امور معیشت مردم و حکومت، احساس قدرت بیشتری کرد و توانست اراده خود را به صورت مستقیم‌تری به آن حوزه‌ها معطوف سازد.

نشانه‌های این گرایش از قبل نیز در سخنان مقامات سوری آشکار بود. برای مثال، در ماه مارس گذشته، عماد مصطفی، سفیر سوریه در آمریکا، گفته بود که تا ماه ژوئیه هیچ زندانی سیاسی در زندان‌های سوریه نخواهد ماند. البته براحتی می‌توان حدس زد که قول‌هایی از این دست به طور کامل و قطعی محقق نشود. اما با این حال نباید فراموش کرد که گذار از خشونت یک دولت اقتدارگرا به مدنی‌گرایی یک دولت اصلاح‌طلب، در واقع، گذاری تاریخی است و نمی‌توان بر اساس این یا آن حادثه جزئی داورهای قطعی صورت داد.

باید از دید مسائل و مشکلات دولتی به قضایا نگریست که اراده اصلاحی‌اش با برخی واقعیات سنگ‌واره مواجه شده است. در نتیجه، از این زاویه، باید به مصوبات و تصمیمات نهایی کنگره دهم نگریست و به تحلیل آن‌ها پرداخت. ابتدا از سوی برخی تحلیل‌گران گفته می‌شد که ممکن است کنگره دهم تکثر گروه‌های سیاسی و احزاب را بپذیرد، اما این کار ممکن نبود چه اینکه در قانون اساسی ملی سوریه، برتری حزب بعث و رهبری آن بر احزاب دیگر تصریح شده است. بنابراین، هر مصوبه‌ای در خصوص آزادی‌های سیاسی از سوی کنگره دهم فقط می‌توانست ظاهری و صوری باشد و با هدف مدرن‌نشان دادن اقتدارگرایی رژیم طراحی شده باشد. اما نهایتاً کنگره دهم نشان داد که بشار اسد و حزب در پی چنین استفاده‌هایی نیستند. «قوانین اضطراری» که حزب بعث با اتکای بر آنها به قدرت رسید نیز هنوز لغو نشده‌اند.

در سایه این شرایط بود که حزب بعث سوریه تصمیمات جدید خود را حول محور اصلاحات اقتصادی و اصلاحات حکومتی یعنی مبارزه با فساد و ناکارایی دستگاه دولت قرار داد. واقعیت آن است که به گونه‌ای تناقض‌آمیز چنین گزینشی در نتیجه فشارهای خارجی از سوی بشار اسد صورت گرفت. فشارهای خارجی گرچه بدنه دولت را تضعیف کرد، اما بشار اسد و گاردهای جوان او را در موضع قدرت بیشتری در معارضة با آن تعداد از گاردهای پیر قرار داد که از تابعین پدر او، حافظ اسد بودند، اما به همان اندازه حمایت‌گر بشار اسد نبودند. به همین دلیل است که بشار اسد از این موقعیت در کنگره دهم برای خروج تدریجی برخی گاردهای قدیمی و وابستگان به پدرش استفاده کرد و احتمالاً در ترمیم کابینه خود به میزان بیشتری چنین خواهد کرد. اما این کار ممکن نبود مگر آنکه بشار اسد به معامله بپردازد؛ یعنی خود را به سنت نظام تک حزبی در سوریه، به تداوم تسلط بر سرویس‌های امنیتی، به تداوم انحصار دولت بر رسانه‌های جمعی و بسیار مهم‌تر، به نخبگان حاکمی که ثروت ملی سوریه در چنگشان است؛ بفروشد. این علائق و نه اعضای گارد قدیمی دولت سوریه، اصلی‌ترین و سخت‌ترین موانع برای اصلاحات هستند.

از نظر بسیاری از سوری‌های متوسط‌الحال، آنچه اهمیت دارد تغییرات واقعی و ملموس است اما تحولات چند ساله اخیر در عراق، آنها را ظاهراً متقاعد ساخته است که مداخله‌ی مستقیم خارجی مصیبت‌زاست. راهبرد آمریکا در عراق، یعنی اینکه اول دولتی سرنگون شود و سپس برنامه مهندسی اجتماعی برای دولت‌سازی آغاز شود، پروژه‌ای است که اغلب سوری‌ها دوست دارند از آن اجتناب کنند. پس فشارهای خارجی بر دولت سوریه و حزب بعث تا اندازه محدودی می‌تواند برد مشروعیت‌آفرینی در نزد مردم عادی داشته باشد. آنچه که بیشتر از رهیافت پیشین می‌تواند مؤثر باشد، مساعی چند جانبه از سوی قدرت‌های بین‌المللی و سازمان‌های جهانی و مجازات‌های مالی علیه معاملات و اندوخته‌های نخبگان سوری است که از طریق پول ملی به تقویت موقعیت خود می‌پردازند و نیز در این میان تقاضاهای اخلاقی از طرف جامعه‌ی بین‌المللی برای تغییرات سیاسی و اقتصادی می‌تواند کارساز باشد. این رهیافت همه جانبه برای تغییرات در سوریه که می‌توان نام فشار تمدن را نیز بر آن گذارد، با فرض ناتوانی یا عدم توانایی کافی بشار اسد و گاردهای جوان برای معارضة با گرایش‌های نهادینه شده و ساختاری در اقتصاد و سیاست سوریه مطرح می‌شوند. در اتخاذ رهیافت چند جانبه برای اصلاحات در سوریه آنچه که از بیشترین اهمیت نسبت به متغیرهای دیگر برخوردار است، مسأله‌ی اسرائیل است. واقعیت تقدیرگونه آن است که تا زمانی که ارتفاعات جولان به سوریه بازگردانده نشود، گرایش قوی به سوی نظامی‌گرایی در فضای سیاسی سوریه وجود خواهد داشت. تقدیر گونگی از آن‌روست که حتی به فرض تمایل دولت آمریکا به استرداد ارتفاعات جولان به سوریه، در ذهنیت اسرائیل این امر محقق شدنی نمی‌نماید.

چنانکه در مورد عراق تجربه شد، تغییر رژیم آسان است اما برقراری ثبات و تضمین آن دشوار است. به رغم طبیعت اقتدارگرایی رهبری سوریه، مردم سوریه تغییرات تدریجی را بر سقوط یکباره این رهبری ترجیح می‌دهند. این نوع تغییر نه تنها خونریزی کمتری به همراه دارد، بلکه فرصت مناسبی برای مردم سوریه فراهم می‌کند تا مهارت‌های عمل جمعی سیاسی و مشارکت مدنی را تجربه کرده و بیاموزند. این روند، البته مدتی است که شروع شده و در قالب انتقاد از ساز و کارهای غیر مؤثر حکومتی و فساد رهبران سیاسی خود را نشان داده است. دموکراسی، مستلزم تعهد به مشارکت و بلوغ در زمینه ساز و کارهای تعامل مردم و دولت است. علاوه بر آنکه مردم سوریه باید به مهارت‌های عمل سیاسی دست بیابند، همین ضرورت به نحوی دیگر در مورد رهبری بعث و دولت سوریه نیز صادق است. رمز بقای دولت کنونی سوریه و رهبری حزبی آن در راه حل‌ها و مصالحه‌هایی است که از یک سو در برابر مطالبات دائم التزاید طبقه متوسط شهری سوریه باید ارائه شود و از دیگر سو، در ابتکارات و فعالیت‌های خلاقانه‌ای است که این دولت باید در مواجهه با مقتضیات جهانی در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل اجرا نماید. با این حال، واکنش‌ها در برابر اقتضانات جهانی، متغیری دست دوم یا دارای تأخر زمانی است؛ مسأله یا چالش اصلی آن است که دولت سوریه باید به مطالبه 22 میلیون سوری پاسخ بگوید که بسیاری از آنان دوست دارند آزادی، عدالت اجتماعی و نقش برتر قانون در جامعه خود را به نحو ملموسی ببینند. اما همه این‌ها مستلزم فروپاشی حزب و دولت حاکم در سوریه نیست. آزادی‌ها و حقوق فرد و حریم امن فرد و استقلال قانونی او حسب گواهی تاریخ و برخلاف تصور رایج، ایجاب‌گر هیچ شکل خاصی از این یا آن رژیم سیاسی نیست. (جعفری ولدانی، 1374: 93-94)

## 6- سوریه پس از بشار اسد

مدتی است که بخش‌هایی از کشور سوریه دستخوش ناآرامی شده است. مقامات سوری بیش از اینکه خواسته‌های معترضان را همچون مردم تونس، مصر و یمن برحق بدانند، بر این نظرنند که عوامل خارجی پشت این ناآرامی‌ها قرار گرفته است. بشار اسد بارها به صراحت بر نقش نیروهای بیگانه و اسرائیلی‌ها در سازماندهی این تجمعات و حتی کشتار مردم بی دفاع تأکید نموده است. با اینحال اینگونه صحبت‌ها مانع از آن نشده است که دولت منفعل باقی بماند. برای کاستن از فشارها و ترس از سقوط دولت دمشق نرمش‌هایی را در مواضع خود نشان داده است. یکی از مهمترین اقدامات اصلاحی دولت لغو حالت فوق‌العاده در این کشور است که فضای امنیتی را طی چهار دهه گذشته بر این کشور حاکم ساخته بود. همچنین دولت برنامه‌هایی برای اصلاحات بیشتر در دستور کار خود دارد. البته این اصلاحات تمامی خواست مردم سوریه نیست و گروه‌هایی از معترضان همچنان به اعتراضات خود ادامه می‌دهند و همانند شرایط مصر و تونس خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت می‌باشند. برخورد دولت با این دسته از معترضان بیشتر از جنس سخت و برخورد‌های امنیتی بوده است. در واقع، اسد دشوارترین مرحله از ریاست جمهوری خود را پشت سر می‌گذارد. باید منتظر ماند و دید او که تاکنون توانسته از آزمون مقابله با اسرائیل در منطقه سربلند بیرون آید، آیا می‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای معترضان سیاسی کشور خود داشته باشد. به هر صورت آینده سوریه از یکی از سناریوهای ذیل خارج نیست:

**6-1- بروز جنگ‌های فرقه‌ای و قومی در سوریه:** کشور سوریه دارای ترکیب جمعیتی متشکل از دروزی‌ها، علوی‌ها، مسیحیان و مسلمانان اهل سنت می‌باشد. تعلق داشتن بشار اسد به گروه اقلیت قومی علوی موجب گشته تا این گروه در حال حاضر از وضع مناسبی در این کشور برخوردار باشد و از سوی مسیحیان و دروزی‌ها نیز حمایت گردد. با وجود وسوسه‌های مختلفی که از سوی گروه اهل تسنن که عمده مخالفین بشار اسد در این کشور را تشکیل می‌دهند صورت می‌گیرد، دروزی‌ها و مسیحیان همچنان در کنار اسد باقی مانده‌اند. آنچه که آنها را به در کنار اسد ماندن تشویق نموده است، نگرانی این گروه‌ها از سرنوشت خود در آینده و ذیل یک حکومت با اکثریت سنی دارای گرایش‌های افراطی می‌باشد. با اینحال این نگرانی وجود دارد که پس از سرنوشتی بشار

اسد جنگ فرقه‌ای در سوریه شروع و اوضاع از کنترل خارج شود. برخی از شخصیت‌های بین‌المللی همچون یوشکا فیشر وزیر امور خارجه پیشین آلمان وضعیت پس از اسد را «آشفته‌تر و خونبارتر از شرایط کنونی» پیش بینی می‌کنند. (Ficher,2012:1) وضعیتی که در آن حامیان بشار اسد و مخالفینش همچنان به درگیری با یکدیگر ادامه خواهند داد و این کشور همچون افغانستان و عراق درگیر عملیات‌های انتحاری و خشونت بار خواهد شد. آنچه که این شرایط را تشدید خواهد ساخت، فقدان اعتبار شورای ملی سوریه نزد سازمان‌های مخالف محلی و مردمی سوریه و نبود سخنگوی واحد برای معترضان دولت اسد است. بنابراین شاید بخشی از مأموریت نیروهای خارجی در سوریه پس از بشار اسد توقف خشونت‌ها در این کشور باشد. اقدامی که حضور نیروهای فرمانطقه‌ای در خاورمیانه را تداوم می‌باشد.

**6-2- عدم تضمینی برای شکل‌گیری دموکراسی:** آنچه در حال حاضر در حال اتفاق افتادن است، توسل غرب به هر حربه‌ای برای ساقط کردن نظام بشار اسد می‌باشد. چه این نیروها را افراد سلفی تشکیل بدهند و چه القاعده. خواه از شیوه مسالمت جویانه بهره جویند، خواه غیرنظامی و خشونت بار. در بحث از تحولات اجتماعی، همواره این بحث مطرح بوده است که تحولات برآمده از روش‌های خشونت‌آمیز، نمی‌تواند زمینه‌ساز فضای سیاسی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک باشند. گروه‌هایی که اعتقادی به دموکراسی ندارند و عملکرد خشونت‌آمیز دارند، نمی‌توانند جاده صاف کن دموکراسی در کشور خودشان باشند. دموکراسی طبیعتاً از مسیر رفتارهای دموکراتیک حاصل می‌شود. آنچه امروز در سوریه در جریان است، در هر صورت ممکن است نتیجه دموکراتیکی نداشته باشد. (سلیمی، 1391: 1) در بهترین حالت همانند سایر دولت‌های عرب منطقه حکومت استبدادی سکولار توسط مسلمانان اهل تسنن جایگزین نظام کنونی خواهد شد. نظامی که برخاسته از اکثریت اهل تسنن این کشور و حاصل جنگ‌های داخلی خواهد بود. (Ficher,2012:2) فریدمن می‌نویسد: "خدا می‌داند که من خواهان این هستم که نیروهای اپوزیسیون در سوریه به تنهایی پیروز شوند و همانطور که ما امید داریم به سوی دموکراسی سوق پیدا کنند. اما شانس کسب چنین نتیجه ایده آلی اندک می‌نماید. چرا که سوریه شباهت بسیاری به عراق دارد". (فریدمن، 1391)

**6-3- قدرت گرفتن جهادی‌ها و سلفی‌ها:** سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و آلمان گزارشات متعددی مبنی بر حضور القاعده در صف مخالفین دولت اسد و ورود آنها به داخل سوریه گزارش کرده‌اند. حتی سرویس اطلاعاتی آلمان حدود 90 بمب گذاری انجام شده در سوریه طی شش ماه گذشته را کار گروه‌های نزدیک به القاعده یا گروه‌های جهادی هوادار آنها می‌داند. (Karon,2012: 3) آنچه که اکنون به کابوسی برای آمریکا تبدیل شده است، حضور القاعده در سوریه برای امتحان نمودن شانس خود مشابه عراق و یمن است. شعارهای برخی از اعضای ارتش سوریه که دارای رنگ و بوی شدیداً فرقه ای و اسلامگرایانه است نمی‌تواند به آسانی از سوی واشنگتن تحمل شود. بویژه اینکه کاخ سفید به خوبی از نقشی که ترکیه و عربستان در حمایت از سنی‌های افراطی در لبنان، اردن، عراق و افغانستان ایفا می‌کنند آگاه است و می‌داند که آنها برای کم رنگ کردن نقش شیعیان و ایران در منطقه خواهند کوشید تا به تقویت این گروه‌ها در سوریه بپردازند. آنچه که این معادله را پیچیده‌تر می‌سازد، فرصت‌طلبی گروه‌های اهل تسنن لبنان برای بهره‌گیری از فرصت پیش آمده در نتیجه تضعیف حزب الله لبنان برای جبران گذشته است. لذا بدنبال سقوط اسد ناآرامی‌ها به آسانی به آن سوی مرزهای این کشور کشیده خواهد شد. (Karon,2012: 4) این خطر همچنین برای اردن که شاهد حضور پناهندگان سنی سوریه است وجود دارد. اهل تسنن این کشور ممکن است در نتیجه اتفاقات سوریه و حضور پناهندگان روحیه بگیرند و مطالبات خود را دنبال نمایند. حتی عراق نیز از این آتش به دور نخواهد ماند. اهل تسنن عراق ممکن است متأثر از هم کیشان خود در منطقه درصدد برآیند تا دولت شیعی نوری المالکی را به هر طریقی به زیر کشند و آرامش نیم بند کنونی را برهم زنند. به همین منظور دولت آمریکا از هم اکنون اقدامات خود با دولت اردن برای کنترل ناآرامی‌های احتمالی در این کشور را شروع نموده است. (Starr,2012: 3)

**6-4- تجزیه سوریه:** آنچه مشخص است این است که مرزهای کنونی خاورمیانه میراث تقسیم قدرت انگلیس و فرانسه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی است و در این تقسیمات به هیچ وجه شرایط اقلیت‌های قومی و دینی لحاظ نشده است. بنحوی که امروزه در لبنان و سوریه می‌توان گروه‌های اهل تسنن، شیعه، مسیحیان مارونی و... را دید. همچنان که حمله آمریکا به عراق بحث و گفت و گفتگو بر سر فدرالیسم و تجزیه کردستان را به همراه آورد و عربستان و هم قطارانش از توزیع قدرت به ضرر اهل تسنن ناراضی گشتند در سوریه نیز این خطر وجود دارد. بویژه اینکه در هفته‌های اخیر ناآرامی‌ها در مناطق کردنشین ترکیه نیز بالا گرفته و جنگجویان کرد کنترل مناطق کردنشین سوریه را کاملاً در دست گرفته‌اند. اگر کردهای سوریه موفق شوند همانند هم‌تایان عراقی خود به منطقه‌ای خودمختار در شمال سوریه دست یابند امید به تشکیل دولت بزرگ کرد تقویت خواهد شد و این به هیچ وجه برای ترکیه و ایران قابل پذیرش نخواهد بود.

**6-5- خطر قرار گرفتن تسلیحات شیمیایی سوریه در دست گروه‌های تندرو:** در حال حاضر یکی از نگرانی‌های جدی آمریکا و اسرائیل آینده تسلیحات شیمیایی سوریه است که ممکن است بدست گروه‌های القاعده، مخالفین تندرو دولت سوریه و یا احتمالاً حزب الله بیفتد. رژیم اسد با همه مخالفت‌هایش با غرب نسبت به تسلیحات شیمیایی خود مسئولیت‌پذیر و قابل پیش بینی بود. اما بعد از سقوط احتمالی وی معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد و حتی احتمال خطر یک جنگ منطقه‌ای وجود دارد. به همین خاطر علاوه بر اینکه آمریکا از طریق ماهواره‌های جاسوسی خود لحظه به لحظه امنیت این تسلیحات را کنترل می‌نماید (Starr, 2012: 3) طرح‌هایی با اسرائیل برای خنثی سازی تهدیدات احتمالی از ناحیه این تسلیحات در پیش گرفته است. (Karon, 2012: 5)

**6-6- آینده مرزهای سوریه و اسرائیل:** رژیم بشار اسد با وجود تقویت حزب الله لبنان و مشارکت در جبهه ضد اسرائیلی، تهدید جدی در خصوص تغییر مرزها برای اسرائیل ایجاد نمی‌کرد و این رژیم به نوعی ثبات در مرزهای خود با سوریه برای تقریباً چهار دهه دست یافته بود. در حقیقت مقاومت در مقابل اسرائیل، بخشی از طرح ایدئولوژیک اسد بود که از طریق آن رژیم علوی مسلط بر سوریه خودش را در چشم اکثریت تسنن مشروع می‌ساخت. اما احتمالاً در آینده اسرائیل باید در کنار سوریه تحت تسلط حکومت سنی‌ها زندگی کند که محدودیتی برای خود در این رابطه قائل نیست. (Rechter, 2011)

**6-7- عدم تغییر جدی در شرایط پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور در منطقه:** رفتن بشار اسد اگرچه ممکن است از تعداد مخالفین این رژیم در منطقه بکاهد، اما به گفته یوشکا فیشر تغییر جدی در پارامترهای اساسی تعارض اسرائیل با همسایگانش ایجاد نخواهد کرد. بدین معنا که درخواست پذیرش اسرائیل به عنوان یک موجودیت سیاسی همچنان بی‌پاسخ باقی خواهد ماند. (Fischer, 2012: 2)

### نتیجه‌گیری

به طور کلی در رابطه با چرایی تداوم و بقای رژیم بشار اسد می‌توان گفت که اگرچه حکومت سوریه به دلیل ساختار غیر دموکراتیک و فقدان اصلاحات سیاسی و همچنین فساد گسترده و شکاف‌های طبقاتی با بحران‌های سیاسی و اجتماعی عمیقی مواجه بوده، اما اعتراضات اخیر یک حرکت فراگیر اجتماعی نبوده و اقشار و طبقات مختلف در آن مشارکت نداشته‌اند. از جمله اینکه در شهرهای پرجمعیتی چون دمشق و حلب اعتراضات قابل توجهی رخ نداده و همچنین بارها تجمع‌های گسترده‌ای در حمایت از اصلاحات اسد برگزار شده است. بر این اساس، رژیم اسد همچنان از میزانی از مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی بهره‌مند است. گذشته از این در میان نخبگان و اپوزیسیون سیاسی سوریه در خصوص چگونگی واکنش نسبت به حکومت اسد اختلاف نظر وجود دارد و از همه مهمتر ارتش همچنان به حکومت وفادار بوده و نشانه‌ای از تجزیه و انشعاب وسیع به چشم نمی‌خورد. در نهایت اگرچه برخی کشورها و جریان‌ها تلاش وافر برای سقوط بشار اسد انجام داده‌اند، اما تاکنون به دلیل تعارض و تضاد منافع

بازیگران دخیل، عوامل خارجی نتوانسته‌اند که نقشی تعیین‌کننده ایفا نمایند. با توجه به مؤلفه‌های فوق می‌توان پایداری حکومت بشار را تاکنون تبیین نمود. در واقع وجود مشروعیت نسبی و حمایت ارتش سوریه از حکومت و ناتوانی عوامل خارجی برای تأثیرگذاری نهایی در کنار هم چرایی ابقای حکومت اسد را تبیین می‌کند. تداوم یا سقوط حکومت اسد نیز بسته به مؤلفه‌های فوق می‌باشد و تنها در صورت تغییر مؤلفه‌های فوق امکان سقوط بشار متصور است. در واقع تنها در صورت افول پایگاه اجتماعی و مشروعیت نسبی اسد که ممکن است در صورت تداوم خشونت‌ها و یا تحریم‌های خارجی شکل گیرد، تغییر در کنشگری ارتش سوریه و همچنین تغییر در مواضع بازیگران خارجی تأثیرگذار در سوریه (روسیه، چین، ایران)، تغییر رژیم در سوریه پدیده‌ای محتمل خواهد بود. در این میان به نظر می‌رسد که اگر حکومت بشار اسد بتواند به اصلاحات سیاسی سریعی مبادرت ورزد، نقش آفرینی احزاب و گروه‌های سیاسی ملایم‌تر بیشتر می‌شود. این امر می‌تواند زمینه توسعه سیاسی و گذار تدریجی این کشور از اقتدارگرایی به دموکراسی را فراهم نماید. در غیر این صورت به نظر می‌رسد که چشم‌انداز آتی سوریه ترکیبی از منازعات داخلی و فرقه‌ای و همچنین گسترش تنش سیاسی و سرکوب باشد.

### منابع فارسی:

- آقایی، بهمن و خسرو صفوی (1365)، *اخوان المسلمین*، تهران: انتشارات رسام.
- اسلامی، لادن (1384/9/14)، *"سوریه و آمریکا؛ چالش غیر قابل اجتناب"*، روزنامه ایران.
- اسمیت، دنیس (1386)، *برآمدن جامعه شناسی تاریخی*، ترجمه سید هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
- امامی، محمدعلی (1388)، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- برزین، سعید (1365)، *تحول سیاسی در سوریه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بیگدلی، علی (1390)، *"فراز و فرود حزب بعث در سوریه"*، مهرنامه، شماره 15.
- جعفری ولدانی، اصغر (1374)، *تحولات مرزها و نقش ژئوپولتیک آن در خلیج فارس*، تهران: نشر قومس.
- دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی (1387)، *کتاب سبز سوریه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دکمیجان، هرایر (1377)، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دوئرتی تری (1385)، *سوریه*، ترجمه مهسا خلیلی، تهران: نشر ققنوس.
- سعیدی، ابراهیم (1374)، *سوریه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سلیمی، حسین، (1391/5/17)، *"آینده سوریه"*، قابل دسترس در وب سایت:

(<http://www.asriran.com/fa/news/226347/>)

- شیخ عطار، علیرضا (1382)، *کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- طاهایی، سید جواد (1384)، "دهمین کنگره ملی حزب بعث و سمت و سوی تحولات در سوریه"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، قابل دسترسی در وب سایت:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=06&depId=44&semId=943>

- ظهوریان، میثم (1390/6/8)، "کلاف سردرگم سوریه"، قابل دسترسی در:

[Hamshahrionline.ir/news-136722.aspx](http://Hamshahrionline.ir/news-136722.aspx)

- عطایی، محمد (1390/6/6)، "ایران و پیامدهای بحران سوریه"، سایت دیپلماسی ایرانی.

- فریدمن، توماس (1391/5/4)، "تحلیل توماس فریدمن از وضعیت و آینده سوریه"، سایت تحلیلی فرارو به نقل از نیویورک تایمز، قابل دسترسی در وب سایت:

<http://fararu.com/fa/news/120166/%D%8AA%D%8AD%D%84%9DB>

- فنایی، داوود (آبان 1390)، "چالش‌های سیاست خارجی ترکیه؛ دوری از مدار صفر"، همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، شماره 50.

- قزوینی حائری، یاسر (1390)، *سونامی در جهان عرب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- محمد، ابراهیم (1390)، *اخوان المسلمین سوریه*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

- مشکور، محمدجواد و حسن غروی اصفهانی (1355)، "علویان در سوریه"، مجله فرهنگ و هنر، دوره 14، شماره 163.

- موسوی الحسینی، اسحاق (1387)، *اخوان المسلمین؛ بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.

- موسوی، سید حسین (1390/2/19)، "بیم‌ها و امیدها در بحران سوریه"، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه:

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1278/----.aspx>

- نیاکوئی، سید امیر (1391)، *کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: انتشارات میزان.

- همیلتون، گری جی و رندال کولینز و دیگران (1387)، *تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.

- یوسفی اشکوری، حسن (1378/11/9)، "پیدایش و گسترش اخوان المسلمین"، نشریه همبستگی، شماره 333.

منابع انگلیسی:

- Akl, May (April, 19, 2011). "The false hope of revolution in syria".

<http://mideast.Foreignpolicy.Com/posts/2011/04/19/why-the-Syrian-case-is-different>.



- Blaydes, Lisa (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt*. Cambridge University Press.
- Fischer, Joschka (2012), *"The Middle East after Assad"*, Jul. 25, 2012, (<http://www.project-syndicate.org/commentary/the-middle-east-after-assad>)
- Hentov, Elliot (May, 10, 2011). *"Iran unwanted Revolution"*.  
Foreign Policy. Com/posts/2011/05/10/iran-unwanted-Revolution.<http://mideast>
- Karon, Tony (2012), *"Five Syria Nightmares: The Middle East Can't Live with Assad, but Living Without Him Won't Be Easy"*, July 24, 2012, (<http://world.time.com/2012/07/24/five-syrian-nightmares-the-mideast-cant-live-with-assad-but-living-without-him-wont-be-easy/?iid=gs-main->)
- Porat, Liad (December 2010). *"The Syrian Muslim Brotherhood and the Assad Regime"*. Middle East Brief. Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University.
- Pripstein, Marsha Posusney and Michele Penner Angrist (2005), *Authoritarianism in the Middle East: Regimes and Resistance*. Lynne Rienner Publishers. London.
- Rabinovich, Itamar (April, 10, 2011). *"Israel Dilemma in Damascus"*.  
Foreign Affairs. com/articles/67721/itamar-rabinovich/israels-dilemma-in-damascus<http://www>
- Richter, Paul (2011), *"Obama Reassures Jordan King of U.S Support"*, Los Angeles Times, 16 February.
- Rivline, Paule (2011). *"The socio-economic crisis in Syria"*. Tal Fuchs Vol1. Edition.no. 3 June.
- Ruthven, Malise (May, 16, 2011). *"Storm over Syria"*.  
<http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/05/16>
- Saab, Bilal Y (May, 4, 2011). *"Will the Syrian Army Join the dissent movement"*.  
<http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/05/04/will-the-syrian-army-join-the-dissent-movement>.
- Slim, Randa (November 2011). *"Meet Syria Opposition"*.  
<http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/11/02/meet-syrias-opposition>.
- Starr, Barbara (2012), *"U.S. military completes initial planning for Syria"*, June 14th 2012, (<http://security.blogs.cnn.com/14/06/2012/u-s-military-completes-planning-for-syria/>)